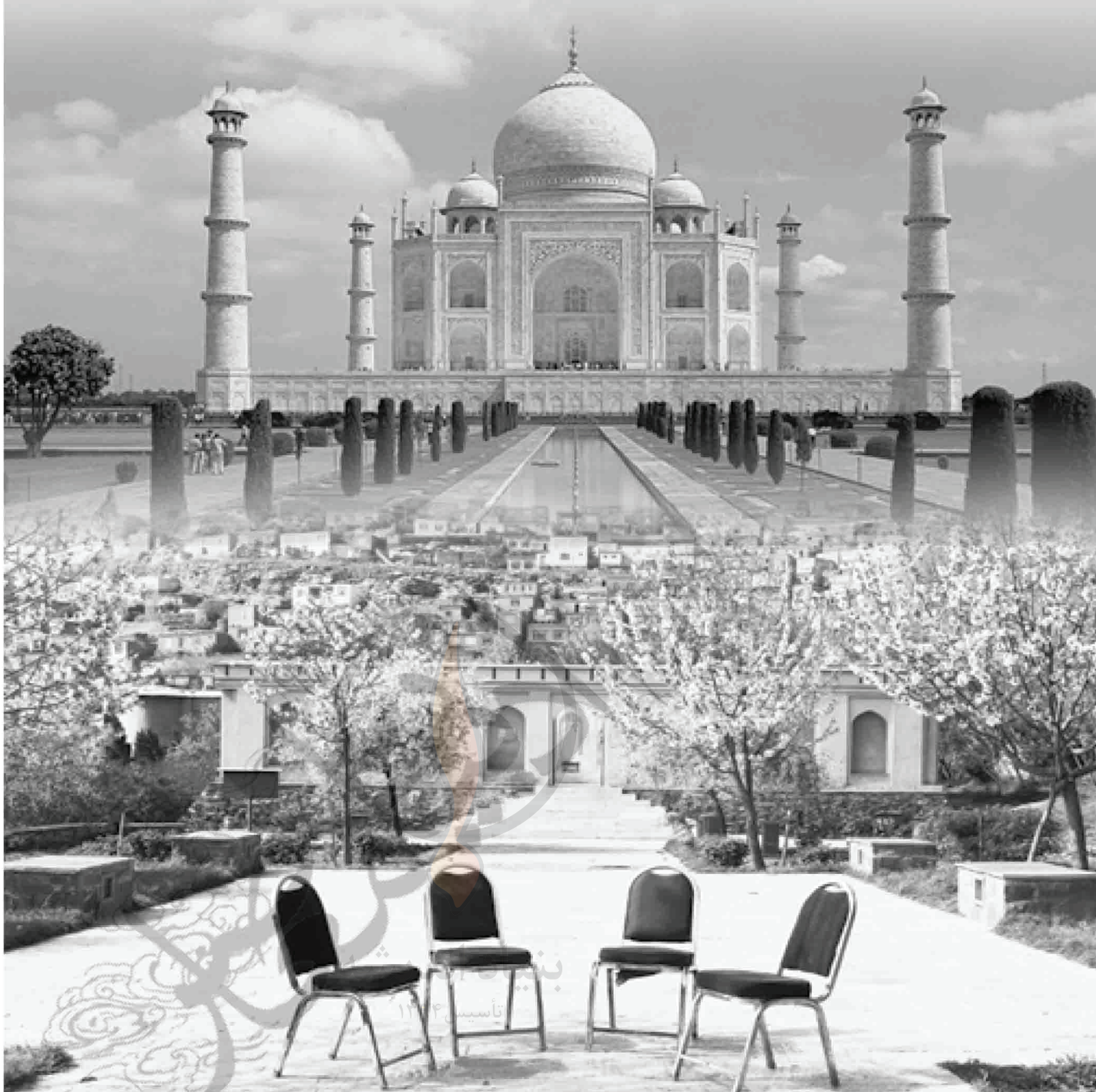




تاریخ و وضعیت زبان فارسی در شبه‌قاره

■ حسین حیدریگی
دین محمد جاوید

میزگرد با حضور داکتر شریف حسین قاسمی و
داکتر علی‌کمیل قزلباش استادان زبان‌شناس دانشگاه‌های هند و پاکستان

اشاره:

حسین حیدریبگی: در خدمت دو تا اندیشمند زبانشناس شبه‌قاره هستیم: هریک استاد شریف حسین قاسمی و استاد علی‌کمیل قزلباش. بنا بر ضرورت‌هایی نسبت به حوزه زبان فارسی و کار فرهنگی در این زمینه احساس نیاز کردیم مجله ادبیات معاصر را در کابل راه‌اندازی کنیم. این مجله در حوزه زبان فارسی فعالیت خواهد داشت و البته در قسمت ادبیات ملل و زبانهای داخل کشور نیز با رویکرد ترجمه فعال خواهد بود. امروز بسیار خوشبخت و خوشحال هستیم که اتفاق سمپوزیم علی‌شیر نوایی در کابل رخ داد و خوشبختانه این توفیق حاصل شد که حضور شما را در افغانستان داشته باشیم. این فرصت بسیار مغتنم، میمون و مبارکی هست؛ بنا این است که بر اساس نیاز و موضوع شناسی با شما درباره تاریخ زبان فارسی و وضعیت فعلی زبان فارسی در شبه‌قاره گپ و گفتی داشته باشیم و از حضور شما در این زمینه بهره ببریم. به هر حال شبه‌قاره در زمان خودش در دوره بسیار طلایی تاریخی و همچنین سلسله‌بازیها سرزمین زبان فارسی بوده و هنوز هم به اعتباری سرزمین زبان فارسی گفته می‌شود. بسیار بزرگانی را ما داریم که از شبه‌قاره برخاسته و ادبیات ما هنوز هم وامدار خلاقیتها و جریان خلق ادبی آن حوزه هست. بنا بر همین اعتبار در سالهای اخیر نسبت به شعر بیدل دهلوی شرح و تفسیرهای زیادی نوشته می‌شود و حال آنکه یک مدت مغفول مانده بود و می‌شود در ادامه بحث در این مورد مفصل صحبت داشته باشیم. همینطور در مورد شاعر فارسی سرای دیگر که هم در شعر شهره است و هم در مباحث فکری؛ محمد اقبال لاهوری که فکر، اندیشه و جهان‌بینی‌اش در این گستره مؤثر بوده خصوصاً طرح مباحث بازایی هویت خودی‌اش. در ابتدا شما جناب استاد شریف حسین قاسمی، درباره زبان، تاریخ و وضعیت زبان فارسی در هند برای خوانندگان فصلنامه ادبیات معاصر بگویید و اینکه زبان فارسی در شبه‌قاره از چه پیشینه‌ای برخوردار است، دوران طلایی‌اش چه مقطع تاریخی را دربر می‌گیرد، این وضعیت تا چه زمانی ادامه داشته و حالا چگونه است؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بسم الله الرحمن الرحيم. من خوشحالم و این برای من افتخار است. تا آنجا که پیشینه زبان فارسی و ادبیات فارسی در شبه‌قاره مربوط است کتابهای مفصل و معتبر در هند و پاکستان در این زمینه نوشته شده است. ما کتابهای متعدد به زبانهای مختلف چون انگلیسی، فارسی و اردو درباره تاریخ و زبان ادبیات فارسی داریم؛ حتی اخیراً به زبان هندی نیز یک کتاب درباره تاریخ و زبان ادبیات فارسی نوشته شده است. من عمداً درباره چاپ این کتابها ذکر کردم تا عرض کنم که ما معمولاً کتابهای درباره موضوعات

ارزشمند می‌نویسیم. اگر یک موضوع ارزش چندان نداشته باشد ممکن است یک نفر یک دو مقاله معمولی بنویسد و بگذرد. با این حال زبان و ادبیات فارسی در هند پیشینه خیلی قدیمی دارد.

ما معمولاً با دانشجویان خود در این مورد حرف می‌زنیم و تاریخ زبان و ادب فارسی را با ورود مسلمانها در هند شروع می‌کنیم؛ ولی این درست نیست؛ زیرا حتی قبل از حملات محمود غزنوی به هند که وی بیشتر از سیزده مرتبه به هند آمد و در نقاط مختلف هند رفت و مسافرت کرد؛ ما بعضی نواحی داشتیم که در آنجا فارسی زبانها زندگی می‌کردند. این موضوع را سلیمان نفی که کتابی درباره روابط هند و عرب نوشته شده است به اثبات رسانده است. بر اساس مأخذ معتبر، چون محمد بن قاسم به هند حمله کرد و تمام نواحی سند را مسخر کرد در ارتش او نه تنها عرب بلکه ایرانیها هم بودند. آنها آنجا زندگی می‌کردند. آنها در بعضی از نواحی سند سکونت اختیار کرده بودند و به زبان مادری خود حرف می‌زدند.

پس ما هر وقت که درباره پیشینه زبان و ادب فارسی در هند یا در شبه‌قاره حرف می‌زنیم نمی‌توانیم حداقل از تاریخ زبان فارسی صرف نظر کنیم؛ ولی به هر صورت آنچه خیلی روشن است و زیاد شایع هم شده زبان فارسی با حملات محمود غزنوی در شمال هند داخل شد؛ در حالی که عربها در شمال هند نیامده بودند؛ در نتیجه با آمدن مرتب محمود غزنوی و سربازان او که فارسی زبانها هم شامل بودند فارسی تا گجرات و جامو رسید. محمود غزنوی و خانواده‌اش از دست سلجوقیان شکست خوردند و لاهور و پنجاب را مرکز حکومت خود ساختند؛ در نتیجه در شبه‌قاره اولین مرکز بزرگ، معتبر و موقر زبان و ادب فارسی لاهور بود.

این سخن که لاهور اولین مرکز زبان و ادب فارسی در هند قرار داده می‌شود، درست است. بعداً غوریها هند را فتح کردند و آنها خودش آنجا نماندند؛ ولی قطب‌الدین ایبک نایب آنها بعداً سلطان هند شد و اولین حکومت ترکها و مسلمانها به سرپرستی همین قطب‌الدین ایبک در آنجا به وجود آمد. آنها کارهای خود را توسط زبان فارسی انجام می‌دادند. برای من خیلی باعث تعجب است اینکه چرا آنها این کار را انجام دادند؟ در حالی که آنها همگی ترک زبان بودند. با این حال برای کارهای دولتی‌شان فارسی را انتخاب کردند، چرا؟ من فکر می‌کنم آنها به این نتیجه رسیده بودند که چون فارسی دارای پیشینه است، به این دلیل برای انجام کارهای رسمی فارسی را انتخاب کردند؛ مثلاً نامه نوشتن و سایر کارهای رسمی و اداری را با فارسی انجام دادند؛ زیرا تمام امور اداری و رسمی در فارسی وجود داشته است؛ پس آنها همان را نمونه قرار دادند.

پس ما هر وقت که درباره پیشینه زبان و ادب فارسی در هند یا در شبه‌قاره حرف می‌زنیم نمی‌توانیم حداقل از تاریخ زبان فارسی صرف نظر کنیم؛ ولی به هر صورت آنچه خیلی روشن است و زیاد شایع هم شده زبان فارسی با حملات محمود غزنوی در شمال هند داخل شد؛ در حالی که عربها در شمال هند نیامده بودند؛ در نتیجه با آمدن مرتب محمود غزنوی و سربازان او که فارسی زبانها هم شامل بودند فارسی تا گجرات و جامو رسید.

این سخن که لاهور اولین مرکز زبان و ادب فارسی در هند قرار داده می‌شود، درست است. بعداً غوریها هند را فتح کردند و آنها خودش آنجا نماندند؛ ولی قطب‌الدین ایبک نایب آنها بعداً سلطان هند شد و اولین حکومت ترکها و مسلمانها به سرپرستی همین قطب‌الدین ایبک در آنجا به وجود آمد. آنها کارهای خود را توسط زبان فارسی انجام می‌دادند. برای من خیلی باعث تعجب است اینکه چرا آنها این کار را انجام دادند؟ در حالی که آنها همگی ترک زبان بودند.

بدین شکل و منوال زبان فارسی در هند زبان رسمی قرار گرفت. باید یادآوری کنم که هیچ یک از اینها اعلان نکردند که زبان رسمی هند زبان فارسی است. این حسن کار آنهاست؛ چون آنها متوجه بودند که ما به تازگی وارد هند شده‌ایم و این زبانی که همراه ما آمده برای بومیها آشنا نیستند؛ پس زبان فارسی را از اختلافات ناشی از طرف بومیها حفظ کردند. فرض کنید آنانی را که در گجرات یا در مهاراج یا در اوتراپرادیش زندگی می‌کردند اجازه دادند هر طوری که می‌خواهند باشند، باشند؛ یعنی آنان به زبانهای خود کار را انجام بدهند نهایت آن را به ما بدهید ما آن را به فارسی ترجمه می‌کنیم. کار رسمی را با زبان فارسی اینطور ادامه دادند تا آرام آرام آنانی که در سازمانهای دولتی کار می‌کردند استخدام شدند؛ چون دیدند که اینها حاکم هستند و سرپرست و رؤسای ما هستند و فارسی حرف می‌زنند و به فارسی نامه می‌نویسند و تمام کارها به فارسی انجام می‌شود، پس آنها متوجه بودند که روزی حتماً فرا می‌رسد که در جریان کارهای دولتی تمام زبانهای محلی اهمیت و رواج خود را از دست می‌دهند؛ به هر حال آنان نیز آرام آرام فارسی یاد گرفتند. این یاد گرفتن زبان فارسی بعد از چند صد سال صورت گرفت؛ یعنی در دوران لودیه‌ها اعلام کردند که حالا زبان فارسی زبان رسمی هند است. با آنها هم باز هم تمام کارهای اداری آنها به زبانهای محلی انجام می‌شد تا آنکه در زمان اکبر، وزیرش به اکبر گفت: حالا من متوجه شده‌ام که آنها در سازمان من کار می‌کنند، کارهای اداری انجام می‌شود، آنها فارسی را به خوبی یاد گرفته‌اند، آنها می‌توانند تمام کارها را به زبان فارسی انجام بدهند. اکبر اجازه داد و گفت: خوب است؛ پس یک نفر غیر فارسی زبان که هندو بود زبان فارسی را در کارهای اداری رسمیت بخشید. همچنین یک خانواده شاهي افغانی به نام لودیه‌ها در هند زبان رسمی را زبان فارسی اعلام کرد؛ بدین ترتیب زبان فارسی جا گرفت.

لاهور قبل از اینکه قطب‌الدین ایبک پادشاه شود مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته بود. در آن زمان که علی هوچلری تشریف آوردند، شاعرانی که تا کنون جای ارزشمندی در تاریخ و زبان ادبیات فارسی دارد، مانند شاعری که می‌کتی بودند و یک دو نفر دیگر که یکی از آنها حتی یک دیوان به زبان هندویی داشت، علاوه بر اینها ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان، این دو نفر جایگاه بزرگی در تاریخ زبان و ادب فارسی دارند.

فارسی زبانهای ایرانی که آنجا آمدند بیشتر از ناحیه خراسان آنوقت بودند. ما در هند تا کنون معتقد به این هستیم و این درست هم است اینکه ما فارسی را از ایل خراسان یاد گرفتیم نه از ایرانیها و آن زبان فارسی که در خراسان رواج داشت

نزدیکتر است. ما امیر خسرو دهلوی را که خانواده‌اش از بلخ رفته و آنجا آمده بود، اولین شاعر بزرگ فارسی بومی هندی به شمار می‌آوریم. او می‌گوید: لهجه ایرانیها کاری خوبی نیست. آخرین شاعر بزرگ فارسی غالب دهلوی است؛ که او یک قدم در مخالفت به ویژه با لهجه ایرانی جلوتر رفته است. او گفت: آنهاي که از لهجه ایرانی پیروی می‌کنند حقیقتاً کار مضحکه می‌کنند و این کار خوب نیست؛ یعنی آنها می‌دانستند که فارسی ما فارسی خراسانی هست، فارسی ایرانی نیست، اینطور فکر می‌کردند.

بعداً که قطب‌الدین ایبک سلطنت ترکها و مسلمانها را شکل داد کارهای ادبی شروع شد و نظم و نسق گرفت. درباره قطب‌الدین ایبک می‌گویند که یک لگ رویه به شعرا و ادبا می‌داد. اولین کتاب تاریخ به فارسی در زمان قطب‌الدین ایبک شروع شد که این کتاب توسط حسن نظامی تاج‌المعاصر نوشته شد. حسن نظامی تاج‌المعاصر اتفاقاً از نواحی افغانستان رفته بود؛ و او اولین کتاب تاریخ هند را به زبان فارسی نوشت که اخیراً به انگلیسی چاپ شده، ترجمه هم شده است. همچنین قاضی منهای سراج جوزجانی بزرگترین و معروفترین کتاب را آنجا نوشت. او قاضی صدرالصدور و خطیب مسجد جامع دهلی نیز بود. او هم از جوزجان افغانستان رفته بود.

همچنین تعداد زیادی از شعرا و عرفا چون خواجه محی‌الدین چشتی از سبجستان یا سیستان رفته به هند رفته که سبجستان یا سیستان جزء خراسان آن زمان بود. بدین ترتیب رونق خیلی زیاد به ادب و فارسی مربوطه به وجود آمد. یک تغییر به وجود آمد و این دوره که قبل از تیموریان هست، مورخین این دوره را به دو دوره تقسیم کرده: از جمله حکومت کل مسلمانان هند را دوره سلطنت نام نهاده‌اند که قبل از سلطنت تیموریان بوده و تقریباً سیصد سال را در بر گرفته است.

حسین حیدریگی: جناب استاد! یعنی یک دوره‌ای که هند در تهاجم لشکرکشیها واقع می‌شده یک مقطع بوده و یک دوره‌ای که ثبات داشته تا حکومت بابرها...؟

داکتر شریف حسین قاسمی: در زمان پادشاهان ثبات هیچوقت وجود نداشت. پادشاهان می‌گفتند: وقتی که شمشیر ما در نیام است، ما باید با تخت خدا حافظی کنیم و خانه برویم یا خانقاه برویم. در آنجا تا اواخر حکومت تیموریان زدوخورد بوده است. همچنین در دوره سلطنت تیموریان، اکبر همیشه لشکرکشی داشته است. جنابعالی نقشه را ببینید! ما انصاف نداریم که آن را می‌گوییم: شبه‌قاره؛ بلکه آن قاره است. آنها تا کابل حکومت داشته؛ یعنی تیموریان تا قندهار حکمرانی داشته است. تصور بفرمایید که دهلی کجاست و قندهار کجاست! در اینجا همیشه شورش بوده است. آنها همیشه سعی می‌کردند

داده شد که در ابتدا توسط کشورگشاه‌ها، زبان فارسی در هند آمد و بعد کم کم با شکل گرفتن سلسله‌های پادشاهی، گرچند همانطوری که اشاره کردیم هیچوقت به ثبات سیاسی و نظامی نرسید؛ اما در عین حال سالیان سال طول کشید و به نحوی تبلیغ فرهنگی و تولیدات فرهنگی شکل گرفت و به قول شما در قاره هندوستان، زبان فارسی و تولیدات متنی این زبان گسترش پیدا کرد و در دوره‌ای مرکز ادبیات فارسی شد. به هر حال سبک هندی که یکی از سبک‌های بسیار پراکنده و با ویژگی‌های خاص خودش هست، در هندوستان شکل گرفت و تمام شعرا و ادبا به آن سمت می‌آمدند. جناب استاد ادامه این تاریخچه و پیشینه را بازهم می‌شنویم.

داکتر شریف حسین قاسمی: بسیار عالی. من می‌خواهم به یک پیشامد خیلی مهم و تاریخی اشاره کنم؛ آن رسیدن البیرونی

تا این شورش‌ها را فروشانند؛ ولی این موضوع خارج از بحث ماست؛ چون ما می‌خواهیم درباره زبان و ادب فارسی حرف بزنیم. در دوره سلطنت دو شاعر معروف در عرصه آمدند که یکی از آنها در افغانستان خیلی معروف است؛ او طوطی هند امیر خسرو دهلی است و شاعر دیگر دوست هم عصرش حسن دهلوی است و هردو دیوان دارد. این دو شاعر آثاری به ثمر نیز دارند. این دو شاعر خیلی معروف هستند؛ البته آنجا تنها این دو نفر نیستند؛ بلکه صدها شاعر دیگر و نویسندگان دیگر وجود داشته‌اند.

حسین حیدریگی: بحث در تاریخچه زبان فارسی و یا پیشینه زبان فارسی در هندوستان بود و نحوه ورودش شرح



بعداً که قطب‌الدین آیبک
سلطنت ترکها و مسلمانها
را شکل داد کارهای ادبی
شروع شد و نظم و نسق
گرفت. درباره قطب‌الدین
ایبک می‌گویند که یک لگ
روپیه به شعرا و ادبا می‌داد.
اولین کتاب تاریخ به
فارسی در زمان قطب‌الدین
ایبک شروع شد که این
کتاب توسط حسن نظامی
تاج‌المعاصر نوشته شد.
حسن نظامی تاج‌المعاصر
اتفاقاً از نواحی افغانستان
رفته بود؛ و او اولین کتاب
تاریخ هند را به زبان فارسی
نوشت که اخیراً به انگلیسی
چاپ شده، ترجمه هم شده
است. همچنین قاضی
منهاج سراج جوزجانی
بزرگترین و معروفترین
کتاب را آنجا نوشت. او
قاضی صدرالصدور و
خطیب مسجد جامع دهلی
نیز بود. او هم از جوزجان
افغانستان رفته بود.

به هند است. او همزمان با محمود غزنوی به هند می‌آید. توجه
بفرمایید که محمود غزنوی به عنوان یک نفر یک پادشاه مهاجم
به هند می‌آید. چنانچه که من عرض کردم او هفده مرتبه به هند
آمد و از هر جا که گذشت و رد شد آنجا را خراب کرد. همزمان
با او یک نفر دانشمند و شخصی که می‌خواست هند را بشناسد
به هند می‌رسد او البیرونی است.

البیرونی بیشتر در ناحیه سند و پنجاب که حالا در پاکستان
واقع است، مستقر می‌شود. سند و پنجاب، آن زمان، مرکز
علوم هندوها بوده است. باید عرض کنم که سانسکریت زبان
مذهبی هندوهاست. این زبانی بوده که تنها افرادی که با مذهب
سروکار داشتند و آنها را برهمن می‌گفتند با این زبان سر و کار
داشته‌اند. امروز هم می‌گویند این زبان برهمنها بوده، آنها این
زبان را حتی به هندوهای غیر برهمن یاد نمی‌دهند. بیرونی آنجا
می‌رسد. او هندو نیست بلکه یک مسلمان است. پانديتها،
علمای سانسکریت و علمای هندویی که اصلاً اجازه نمی‌دادند
که یک نفر غیر هندو وارد معبد و یا مدرسه آنان وارد شوند؛
ولیکن البیرونی یک نفر هندو را وادار می‌کند و سانسکریت
را یاد می‌گیرد و سپس یک کتاب به نام ماللهند به زبان عربی
می‌نویسد.

تا کنون اگر کسی که می‌خواهد درباره مذهب قدیمی هندویی
تحقیق کند ناگزیر آن کتاب ماللهند البیرونی است. او در عین
حال در آنجا یک آثار اساسی هندویی را به عربی و حتی به
فارسی بر می‌گرداند. ارزش کار البیرونی به آن هندو و به
پانديتها آن زمان معلوم می‌شود؛ یعنی آنها متوجه می‌شوند
که این نفر چقدر جدی زبان سانسکریت ما را از ما یاد گرفت
و کتابی نوشت که به نحو بهتری مذهب ما را معرفی کرده و
همچنین آثار علمی ما را به زبان عربی برگردانده است؛ در نتیجه
این آثار در خارج از هند معرفی شد و این تأثیر زیادی بر جامعه
هندویی گذاشت. روی این جهت برخورد آنها بعداً نسبت به
مسلمانها ملایم‌تر شد.

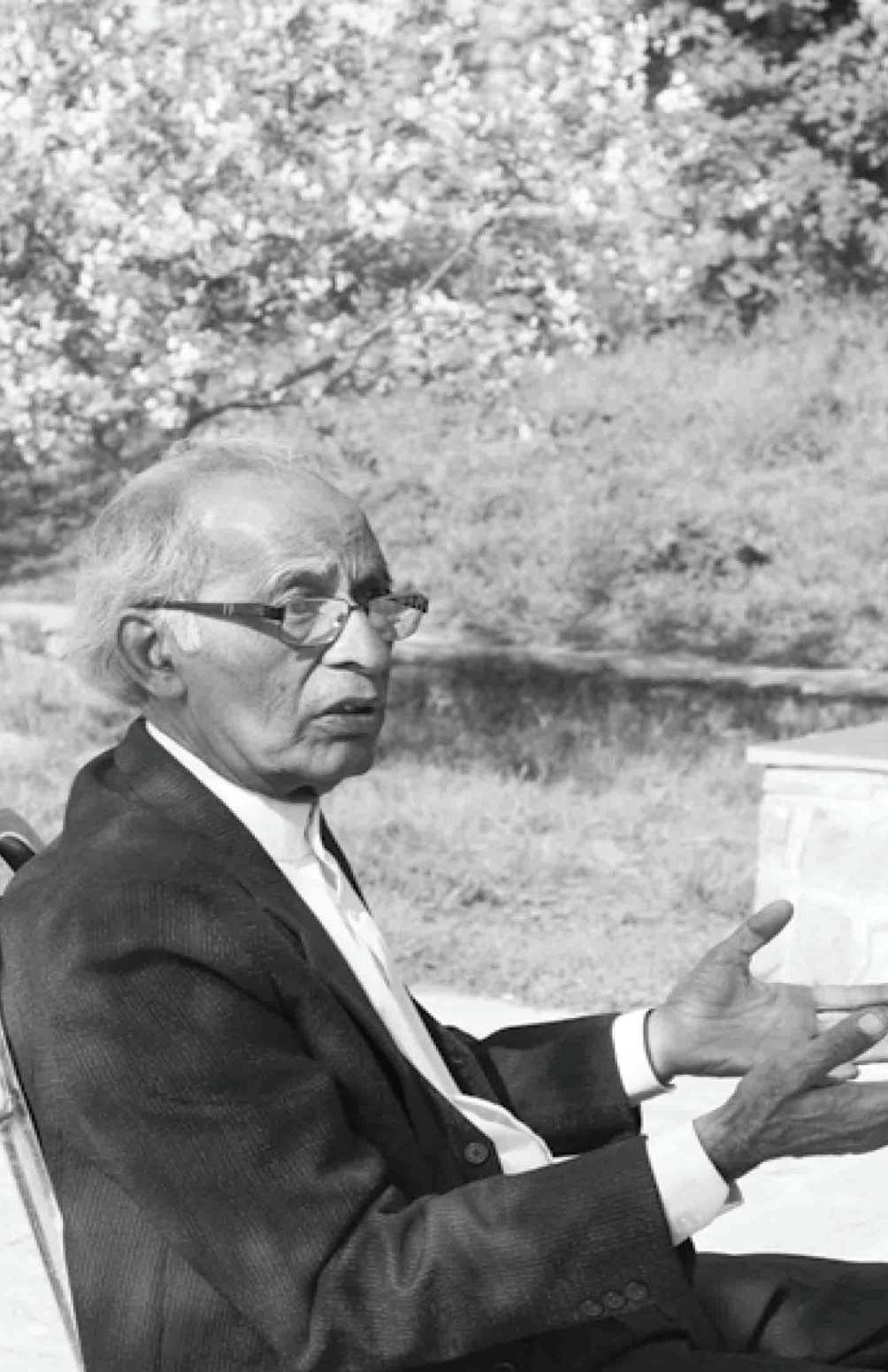
حسین حیدریبگی: یعنی هندوها احساس کردند که
فرهنگشان به سمت کشورهای دیگر صادر می‌شود؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. هندوها فهمیدند که
اگرچند محمود غزنوی می‌آید؛ ولی در اینجا یک شخص وجود
دارد که به مذهب ما احترام می‌گذارد و مذهب ما را توضیح
می‌دهد؛ چنانکه حتی یک جمله علیه هندوئیسم نوشته است؛
بنابراین هندوها متوجه امر شدند و در نتیجه تمام خشم و نا
آرامی‌ای که در اثر حملات مرتب محمود غزنوی ایجاد شده بود
یک مرتبه از بین می‌رود. آنها فکر کردند که اگر یک نفر زبان ما
را یاد می‌گیرد به نفع ما منجر می‌شود؛ پس ما چرا زبان آنها را
یاد نگیریم. البته فارسی زبانها چون به هند رسیدند با کارها و

تلاشهای البیرونی اطلاع داشتند. آنها هم فکر کردند که ما باید
در جایی که آمده‌ایم فرهنگ آنجا را به نحوی بهتری یاد بگیریم.
آنها تعداد زیاد آثار مذهب هندو را به فارسی برگرداند.
البته قبل از آن حتی قبل از آنکه آمدن اسلام در شبهه‌قاره
پنججه‌تتره^۱ که به فارسی است در زمان انوشیروان عادل به
پهلوی برگردانده شد و از پهلوی به عربی و از عربی به زبانهای
مختلف جهان ترجمه شد. انوشیروان یک نفر طبیب دربار خود
را به نام برزو به هند فرستاد تا آن کتاب را به زبان خود ترجمه
کند. او در هند آمد و سانسکریت یاد گرفت، سپس کتاب
را به پهلوی ترجمه کرد. بعداً ابن مقفع آن را به عربی ترجمه
کرد. آن ترجمه پهلوی از بین رفت؛ ولی آن ترجمه ابن مقفع
عربی تا کنون وجود دارد و نسخه فعلی ترجمه از عربی است.
سانسکریت را کسی نمی‌دانست. این باعث افتخار آتانی است
که فارسی زبان آنهاست.

فارسی در آن زمان زبان نصف جهان متمدن بوده است. امروز نیز
زبان ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان حتی قرغیزستان
است. من یک مرتبه در دبی رفتم. آنجا دیدم که هزارها نفر
فارسی زبان در آنجا زندگی می‌کنند؛ یعنی آنها تابع آنجا هستند.
این بود وضع فارسی در آن زمان. از عربی به زبانهای مختلف
ترجمه می‌شود و این تمام اطلاعات به هند می‌رسد. سپس
هندوها نسبت به فارسی نرم‌تر و دوستانه می‌شود. تعداد زیادی
شاعران و ادیبان آنجا آمدند و با فرهنگ هندویی آشنا شدند.
آنجا ماندند. دوره سلطنت که تقریباً ۳۰۰ سال طول کشید و
در این ۳۰۰ سال هندوها با مسلمانها یعنی فارسی زبانها خیلی
نزدیک شدند. خود اسلام را مطالعه کردند. مسلمانها کتابهای
درباره مذهب خود نوشتند. هندوها فارسی یاد گرفتند و کتاب
مذهبی مسلمانها را خواندند؛ در نتیجه تعداد بیشتری مسلمانها
که در شبه قاره زندگی می‌کنند خواه پاکستان باشد یا هند، بیشتر
مسلمانها آنها می‌باشند که هندو بودند؛ یعنی همه مسلمانهای
آنجا از ایران یا افغانستان یا تاجیکستان نرفته‌اند.

آنجا مشرف به اسلام شدند. اینها نتیجه تلاشهای مسلمانهاست
برای اینکه به اثبات برسانند که ما اینجا آمده‌ایم تا هند را فتح
کنیم و اینجا بمانیم؛ هند حالا کشور ماست. رفتار مسلمانها
و فارسی زبانها هندوها را وادار کرد که آنها فارسی را یاد
بگیرند. امروز هم تعداد زیادی مردمان کارهای دولتی انجام
می‌دهند؛ مثل آنوقت که همه تاجر، سرمایه‌دار و پولدار نبودند
بلکه تعدادی زیاد مردم کارهای دولتی را انجام می‌دادند؛ لذا اگر
شما می‌خواهید کار دولتی انجام بدهید باید فارسی یاد بگیرید.
پس فارسی آرام آرام در آنجا حتی در بین عموم مردم رایج شد.
آنها هیچوقت در خانه به فارسی حرف نمی‌زدند؛ حتی در زمان



داکتر شریف حسین قاسمی

تیموریان خانواده‌های هندی که فارسی بلد بودند آنها چون از خانه بیرون می‌آمدند و به دفتر می‌رفتند یا به اداره می‌رفتند به فارسی می‌نوشتند و به فارسی حرف می‌زدند و وقتی که به خانه بر می‌گشتند به زبانهای خود حرف می‌زدند.

حسین حیدریگی: می‌توانیم بگوییم در آن دوره یکی از عوامل گسترش زبان فارسی قدرت حاکم بر هندوستان بوده و زبان دربار و زبان قدرت هم زبان دری؛ لذا مردم هندوستان و کسانی که می‌خواستند در این دربار راهی داشته باشند و نقش و کاری داشته باشند و در جامعه خودشان کار کنند، ملزم بودند که باید زبان فارسی را بیاموزند. از طرف دیگر یک نوع مشوقهای که شما اشاره کردید هم وجود داشته از قبیل تولیدات فرهنگی به این زبان؛ همینطور گسترش و تبادل فرهنگی بین ملتهای از بیرون آمده و ملت بومی. پس می‌توان گفت که این عوامل باعث گسترش این زبان بوده است؟

داکتر شریف حسین قاسمی: درست است. یک نفر مورخ معروف هند چیزی عجیب و غریبی بیان کرده اینکه ما قبل از آمدن مسلمانها در اینجا با سوزن آشنایی نداشتیم. لباسهای که می‌پوشیدیم مثل لباسی که حالا ما آماده می‌کنیم نبوده بلکه دو تا چادر بوده که یکی را می‌بستند و چادر را مثل ساری زنان هندی امروز روی شانه‌ها می‌انداختند؛ یعنی مسلمانها سوزن را معرفی کردند. آن مورخ هندی می‌نویسد: این خودش انقلاب عجیب و غریبی است اینکه ما هندوها متوجه شدیم که این نوع زندگی بهتر است که ما می‌توانیم از مسلمانهای که اینجا آمده‌اند و لباس می‌پوشند یاد بگیریم.

این نوع چیزها در اینجا به وجود آمد. بعداً تمام چیزهای را که مربوط به فرهنگ مسلمانها بود مردم اینجا آنها را یاد گرفتند. مسلمانها در آنجا آمدند و پنج- شش قرن آنجا زندگی کردند و در زمان قرون وسطی چیزهای از هندوها یاد گرفتند؛ در نتیجه در اثر این ارتباط خیلی تنگاتنگ، یک فرهنگ جدیدی آنجا به وجود آمد که ما آن را «فرهنگ مشترک» می‌گوییم.

حالا برمی‌گردم به زبان و ادب فارسی. من عرض کردم که در زمان سلطنت یعنی قبل از تیموریان و قبل از سلسله باری که ما چند تا سلسله داشتیم که این سلسله‌ها با مملوک یا خانواده غلامان شروع شد و بعداً خلطی‌ها، بعداً دولتیها، بعداً لودیها، بعداً سیدیها و بعداً تیموریان آمدند. پنج- شش خانواده قبل از تیموریان حکومت داشتند و حکومت مسلمانها در آنجا از ۱۲۰۶ شروع می‌شود تا ۱۸۵۷ ادامه دارد. ۶۰۰ و اندی در آنجا حکومت داشتند. این زمانی طولانی است و زمان معمولی نیست. ۳۰۰ سال تیموریان حکومت کردند و ۳۰۰ سال قبل از تیموریان این سلسله‌ای را که اسمشان را بر دم حکومت کردند؛ حتی در کشمیر یک نفر از همدان در آنجا می‌رود. در نتیجه تلاشهای میر سید علی همدان اسلام در آنجا پیاده می‌شود.

حتی پادشاهان بودایی آنجا اسلام را قبول می‌کند. یکی از آنها فیروز زین‌العابدین بود. وی چون قبلاً هندو- بودائی بوده و در آنجا هندوها زندگی می‌کردند، او به مسلمانهای که فارسی زبان بودند دستور داد تا بعضی از کتابهای اساسی هندویی را به فارسی ترجمه کنند.

پنجه‌تتره دو مرتبه در آنجا ترجمه شد. اولین مرتبه در آنجا ترجمه شد. او این کار را انجام داد. وی چون خودش قبلاً مسلمان نبود و اهمیت این کتابها را از لحاظ فرهنگ هندویی به خوبی می‌دانست. مسلمانها اینطور زندگی کردند تا بالاخره





داکتر شریف حسین قاسمی: چون در زمان اکبر قندهار جزء هند و جزء حکومت او بوده، بعداً در زمان همایون قندهار را صفویها گرفتند و اکبر آن را فتح کرد؛ ولی قندهار بعد از اکبر دو مرتبه از دست هندیها رفت و صفویها در آنجا آمدند و یک نفر به نام علیمردان خان را در آنجا به حیث والی مقرر کرد. تیموریان زیاد میخواستند که قندهار را دو مرتبه فتح کنند؛ ولی نشد. صفویها از یک لحاظ پادشاهان خیلی بد بودند. این حقیقت را ایرانیها قبول دارند. صفویها اگر فکر میکردند که یک نفر زیاد وفادار ما نیست، وی را از بین میبرد. علیمردان خان فکر کرد که پادشاه صفوی از من ناراحت شده و میخواهد من را از بین ببرد؛ پس او به شاه جهان نامه نوشت: من آمده‌ام تا قلعه قندهار را به دست شما بدهم. والی شما که در کابل است به او بگوید که با ارتش خود در اینجا بیاید. من با او رویارویی نمی‌کنم. او را اجازه می‌دهم که داخل قلعه قندهار شود. من در آنجا می‌آیم؛ ولی مشروط اینکه من همین موقعیتی را که در

بابریها لودیها را شکست داد و در آنجا حکومت شروع شد.

حسین حیدریگی: کمی سلسله‌وار از زمان سلطنت صحبت کنید.

داکتر شریف حسین قاسمی: اصلاً بابر در آنجا می‌آید و لودیها را شکست می‌دهد.

حسین حیدریگی: لودیها از خارج آمده بودند از هندوستان یعنی از افغانستان؟

داکتر شریف حسین قاسمی: اینها بعد از مملوکها از جایی نیامدند اینها همه آنجا بودند

حسین حیدریگی: یک سلسله‌ای ارغونیه داریم در هندوستان که از قندهار رفتند؛ یعنی زمانی که پشتونها از ملتان به سمت قندهار می‌آیند، قندهار در محاصره واقع می‌شود. تعداد چند هزار نفر به سمت هندوستان می‌روند که باید آنها خلعجا باشند.

اینجا دارم و والی هستم در آنجا نیز باید والی باشم. شاه جهان قبول می‌کند.

علی مردان خان قندهار را به والی تیموریان در کابل تحویل داد. خودش به هند آمد و امیرالامراء شد که به مراتب بهتر از والی است. قبل از تیموریان در افغانستان حکومت نبوده است. تیموریان که پادشاهان و سلاطین بودند تا در اینجا نیامدند افغانستان یک مملکت آزاد بود. قندهار پادشاه‌نشین بود.

حسین حیدریگی: حاکم‌نشین بودند؛ یعنی حاکمیت کابل، حاکمیت قندهار، حاکمیت هرات و ...

داکتر شریف حسین قاسمی: ولی آنها رابطه مستقیم با هند نداشت؛ بلکه این رابطه مستقیم در زمان تیموریان به وجود آمد؛ چون آنها فکر می‌کردند که بنیانگذار ما یعنی بابر در کابل حکومت دارد پس کابل جزء قلمرو ماست. کابل حداقل جزء قلمرو تیموریان بوده. بعد از اینکه بابر هند را فتح می‌کند تغییر صورت می‌گیرد. بابر از کابل به هند رفته است. با احداث حکومت تیموریان رفت‌وآمد افغانها کمتر می‌شود. تعدادی زیادی از شعرا و ادبایی که در هند می‌آیند از ایران است.

حسین حیدریگی: یعنی از حوزه زبان فارسی خراسان بزرگ و سرزمین فارس که در واقع سمت غرب ایران است به سمت هندوستان می‌آیند؛ اعم از بلخ، خوارزم، خراسان و ... کاملاً درست فرمودید.

داکتر شریف حسین قاسمی: ولی قبلاً بیشتر از خراسان می‌آمدند. همایون بعد از شکست از دست شیر شاه سوری به ایران فرار کرد و چهارده سال ماند. سربازان ایرانی، شعرای ایرانی، ادبای ایرانی، عالمان ایرانی همراه او به هند آمدند؛ بدین ترتیب روابط فرهنگی با ایران شروع شد که علتش این بود. در حالی که قبلاً ما اینقدر نزدیک به ایران نبودیم؛ بلکه روابط ما با خراسان برقرار بود؛ یعنی آن قسمتی از جهان که ما امروز آن را افغانستان می‌گوییم، در آن زمان افغانستان وجود نداشت؛ بلکه در قرن نوزدهم به وجود آمد.

پس با احداث حکومت تیموریان رفت‌وآمد ایرانیها خیلی زیاد شد. علتش را گفتم که با همایون تعدادی زیادی افراد علمی، ادبی، شعرا و غیره آمدند و در هند سکونت گرفتند و همایون از آنها سرپرستی کرد. آنها به دوستانشان نوشتند: این تیموریان خیلی سخاوتمند هستند. من در اینجا شاعر هستم، به من پول می‌دهند، تحفه می‌دهند و غیره. شما هم بیایید. به این ترتیب هزارها نفر شعرا، ادبا و مورخ وارد هند شدند که این یک انقلاب در خود تاریخ زبان و ادب فارسی است.

به هر حال در دوران سلطنت کتابهایی که نوشته شدند و حتی شعرایی که زبانی را به کار بردند، آن همان زبانی است که ما آن را «دری» می‌گوییم. آن زبانی است که در افغانستان،

تاجیکستان و در خراسان آن دوره رایج بوده است.

حسین حیدریگی: همان زبان دریایی که با سبک و سیاق تاریخ بیهقی و متون خلق شده و در آن دوره رواج داشته با همان سبک، نوشتار و ساختار زبانی، در هند نیز رواج پیدا کرد؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. ما آنجا یک مورخی داریم به نام برنی. وی کتابی دارد. ما به برنی شاگرد بیهقی می‌گوییم. وی همان اسلوب تاریخ‌نگاری که بیهقی اختیار کرده بوده است اختیار کرده است.

دین محمد جاوید: یک سؤال دیگر. شما گفتید که اسلام توسط زبان فارسی وارد هند شد. با همین زبانی که در واقع زبان خراسانی و زبان قدرت است. از آنجایی که هند می‌خواست خود را به قدرت نزدیک کند؛ لذا این زبان را آموخت. دیگر اینکه تساهلی که مسلمانها به کار گرفت و زبان را آنها یاد گرفتند؛ این سه مسئله سبب شده که زبان فارسی در هند رسوخ کند و دقیقاً همین زبان خراسانی بود که وارد هند شد؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. درست فرمودید. من یک چیز را دیگر را عرض کنم که خیلی مهم است و آن عرفاست. چشمتیه، هجویری و غیره از همین افغانستان کنونی به هند رفتند و آنجا خاتقاه احداث کردند. عموم مردم آنجا می‌آمدند. آنها یعنی عرفا به فارسی حرف می‌زدند. هرکس که آنجا می‌آمدند و فارسی زبان نبودند مجبور می‌شدند که زبان این بزرگان را یاد بگیرند تا از فرموده‌ها، ارشادات و تعلیمات آنها بهره ببرند. خود این خاتقاهها یکی از عوامل بزرگ رایج شدن زبان فارسی در هند است.

هجویری کتاب کشف‌المحجوب را به فارسی می‌نویسد. خواجه محی‌الدین چشتی به فارسی حرف می‌زد. خواجه نظام‌الدین یک کتاب دارد که مفروضات و سخنان او است و او با عموم مردمانی که در آنجا می‌آمدند به فارسی حرفی می‌زد. او اجازه نمی‌داد که پادشاه یا حاکم یا دولتمرد داخل خانقاه او شود؛ بلکه عموم مردم می‌آمدند اعم از فقرا و مردمان عادی که همه هندی بودند. هرآینه اگر فارسی نمی‌دانستند مجبور می‌شدند بیاموزند؛ زیرا می‌گفتند: مراد ما و مرشد ما فارسی حرف می‌زند و به جای اینکه یک مترجم به ما بگوید که خواجه صاحب چه می‌گوید باید خود ما زبان مراد و مرشد خود را یاد بگیریم. این هم یک عامل بزرگ رایج شدن زبان فارسی در هند بوده است. آنها کتابهای به فارسی نوشتند. مریدان آنها و وابستگان آنها می‌خواستند تا نبشته مرشد خود را بخوانند؛ لذا آنها مجبور می‌شدند تا فارسی را یاد بگیرند.

پس چند تا عامل بوده که در نتیجه آن زبان فارسی در آنجا رایج

یک نفر مورخ معروف هند چیزی عجیب و غریبی بیان کرده اینکه ما قبل از آمدن مسلمانها در اینجا با سوزن آشنایی نداشتیم. لباسهای که می‌پوشیدیم مثل لباسی که حالا ما آماده می‌کنیم نبوده بلکه دو تا چادر بوده که یکی را می‌بستند و چادر را مثل ساری زنان هندی امروز روی شانه‌ها می‌انداختند؛ یعنی مسلمانها سوزن را معرفی کردند.



شود و تا ۶۰۰ و نیم قرن در آنجا رایج بوده است؛ به هر صورت با احداث حکومت تیموریان، نفوذ ایرانیها نیز در آنجا زیاد شد.

حسین حیدریگی: جناب استاد! سلطان محمود غزنوی در یک دوره‌ای نوبت به نوبت طرف هندوستان می‌رفت و البته خیلی زود برمی‌گشت و شاید تأثیرگذاری داشت. همینطور سلسله‌هایی که شما به نام «دوره سلطنت» یاد کردید که در آنجا حکومت می‌کردند. حکومت غرجستان در یک دوره‌ای دامنه‌اش تا هندوستان کشیده می‌شده که قطعاً با زبان فارسی صحبت می‌کرده‌اند و زبان فارسی به دربارشان رواج داشته است، تا می‌رسیم به سلسله مغولها، بابر و تيموريان که اشاره کردید. اگر یک دسته‌بندی کلی بکنیم اینکه کدام سلسله بیشترین تأثیر را داشته و در چه زمانی زبان فارسی به اوج شکوهش رسیده؟ اگر چند قابل قبول است که تأثیرات زبان فارسی در همان آغاز شروع شده بوده است.

داکتر شریف حسین قاسمی: بله. ما نمی‌توانیم آن اشخاصی را فراموش کنیم که بنیانگذار زبان و ادب فارسی در آنجا هستند. اگر سلسله سلاطین نمی‌بودند مشکل بود که زبان فارسی در دوره‌های دیگر گسترش یابد و مشکل بود که به این زودی زبان و ادب فارسی در دوره تیموریان به اوج خود برسد. زمینه آماده شده بود. همه به زبان فارسی و محاسن زبان فارسی و امتیاز زبان و ادب فارسی آشنا شده بودند و با زبان فارسی دوست شده بودند. تیموریان هندی به عنوان مروج فارسی سهم بزرگی ندارند. من عرض کردم که لودیه‌ها اعلان کردند که فارسی حالا زبان رسمی ماست. قبل از آن اصلاً کسی اعلان نکرده بود که زبان فارسی زبان رسمی ماست.

به نظرم تا آنجایی که به رواج فارسی مربوط است، اهمیت دوره سلطنت بیشتر از دوره تیموریان است؛ زیرا آنها در طی ۳۰۰ سال سعی کردند که تمام کارهای دولتی را به زبان فارسی انجام بدهند. آثارشان را به فارسی ترجمه کنند. آنهایی که مخالف فارسی بودند هم نرم‌تر شدند و با خودشان فکر کردند که چنین افرادی هستند که آثار ما را به فارسی ترجمه می‌کنند. پیش از آن تنها هندیها می‌توانستند از کتابهای سانسکریت استفاده کنند؛ اما حالا اینها آمدند و می‌توانند استفاده کنند؛ یعنی کتابهای ما را رایج‌تر کردند و خوانندگان کتابهای ما سه برابر شد. پس این سهم مال آن پادشاهانی است که خود را سلاطین می‌گفتند که با خانواده‌های مختلفی که عرض کردم مملوکها، خلجها و تغلقها هستند و بعداً لودیه‌ها هستند. اینها همه از افغانستان بودند که به طور خانوادگی زندگی می‌کردند.

حیدریگی: خلجها در واقع همین هزاره‌های خلیج است؟
داکتر شریف حسین قاسمی: بله. بله.

حیدریگی: تغلقها از کدام سلسله بوده؟

چشتیه، هجویری و غیره از همین افغانستان کنونی به هند رفتند و آنجا خانقاه احداث کردند. عموم مردم آنجا می‌آمدند. آنها یعنی عرفا به فارسی حرف می‌زدند. هرکس که آنجا می‌آمدند و فارسی زبان نبودند مجبور می‌شدند که زبان این بزرگان را یاد بگیرند تا از فرموده‌ها، ارشادات و تعلیمات آنها بهره ببرند. خود این خانقاهها یکی از عوامل بزرگ رایج شدن زبان فارسی در هند است.

استاد قاسمی: تغلیقا بعد از خلجها آمدند. اینها هم از افغانستان هستند؛ یعنی در واقع از خانواده ترک افغانستان و ترک‌نبار هستند. همه ترک هستند. همه سلاطینی که عرض کردم ترک هستند به جز لودیه‌ها.

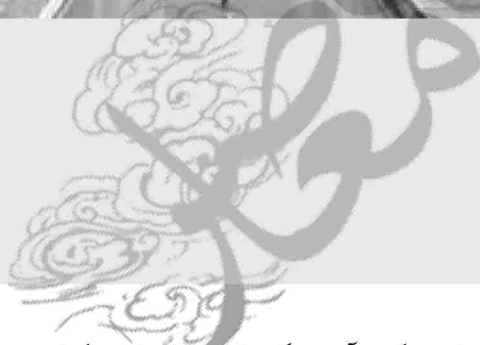
حسین حیدریگی: لودیه‌ها از کجا به هند رفته‌اند؟
داکتر شریف حسین قاسمی: لودیه‌ها از افغانستان رفته‌اند. لودیه‌ها افغان یعنی پشتون بودند. همچنین سوریها نیز افغان بودند.

حسین حیدریگی: استاد! پس به این نتیجه می‌رسیم که به فرموده شما همه حکومتها نسبت به ترویج زبان فارسی شبه‌قاره نقش داشته‌اند و تأثیرگذار بودند؛ خصوصاً دوران سلطنت بیشترین تأثیر و ترویج را داشته است. از سوی دیگر ما یک اوج تولیدات زبان فارسی را در شبه‌قاره داریم؛ زمانی که سبک هندی در ادبیات شعری شکل می‌گیرد. بفرمایید که در این دوره زمانی از چه کسانی به عنوان سردمدار ادب، فرهنگ و شعر می‌توانیم نام ببریم؛ کسانی که متن آفریدند. قطعاً شما بر مبنای دید زیبایی‌شناسانه آنها امروزه زبان فارسی را تدریس می‌کنید.

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. من عرض کردم که با آمدن تیموریان در آنجا رفت‌وآمد ایرانیها زیادت‌تر شد. حالا ما بیشتر در ادبیات فارسی تحت تأثیر ایرانیها قرار گرفته‌ایم. هزاران نفر شاعر آنجا آمدند؛ مانند صایب، عرفی، ظهوری، غالب و نظیر نیشابوری. اینها از مناطق مختلف ایران و خراسان آمدند؛ بدین ترتیب زبان فارسی قدرت گرفت. بیدل که از ترکان جغتایی است بعداً متولد می‌شود. این دوره، دوره زوال حکومت تیموریان است. بیدل بعد از دوره اورنگ زیب متولد می‌شود. او زمانی رشد می‌کند که دوره زوال است؛ ولی در آن دوره زوال ظهور بیدل یعنی ظهور یک نابغه. این نشان می‌دهد که زبان فارسی در هند یک پیشینه خیلی درخشان داشته که موجب به ظهور رسیدن شاعری مثل بیدل شد.

دین محمد جاوید: سؤالی را که من داشتم آن را شما گفتید؛ آن سؤال در رابطه به امیر خسرو دهلوی است. امیر خسرو دهلوی از قوم لاجین هزاره است که از بلخ رفت و وارد هند شد. پدرش هم همینطور. شما گفتید که در رابطه به لهجه خراسانی و ایرانی ایشان حرف داشتید. آنوقت هم تنش روی لهجه‌ها بوده؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. ایشان کتاب هم نوشته است. من عرض کردم که او و پدرش از بلخ رفته بودند؛ حتماً به همان لهجه حرف می‌زدند که امروزه افغانستانیها به فارسی حرف می‌زنند؛ و ایرانیها «یای» معروف را به کار می‌برند و «یای» مجهول را به کار نمی‌برند و «یای» معروف را پیرو کار



می‌گویند. امیر خسرو همین لهجه را شوخی کرده و گفته: آن لهجه حقیقتاً لهجه فارسی نیست

از آن جایی که شما دوستان افغانستانی هستید یک چیز دیگر بگویم؛ اینکه معمولاً در افغانستان و تاجیکستان دو نفر را خیلی اهمیت می‌دهیم؛ یعنی هم افغانستانیها هم تاجیکها می‌خواهند که که ما یک نفر یک دو سه نفر شاعر داشته باشیم که ما بتوانیم آنها را در برابر سعدی، حافظ و فردوسی بگذاریم؛ زیرا متوجه هستید که آنها کاملاً ایرانی هستند. آنها ترک نیستند؛ حتی ما در افغانستان و در تاجیکستان می‌خواهیم یک دو نفر شاعر به این مرتبه‌ای که فردوسی، سعدی هستند و حافظ هستند داشته باشیم؛ ما یافتیم: یکی به شکل امیر خسرو و دیگری به شکل بیدل. یکی از علل تجلیل بی سابقه خسرو و بیدل در افغانستان و تاجیکستان همین است. البته من تمام چیزها را کلاس نمی‌توانم بگویم و در جاهای دیگر نمی‌توانم

دین محمد جاوید: چه اشاره خوبی کردید! هم امیر خسرو دهلوی و هم بیدل هیچوقت اشعارشان تفسیر نشده؛ یعنی شما دلیلش را همین می‌دانید؟

داکتر شریف حسین قاسمی: من یک چیز عرض کنم آن اینکه از ایرانیها کسی بیدل را تحویل نمی‌گرفت. شما افغانستانیها بودید که اولین مرتبه دیوان بیدل را چاپ کردید؛ مانند آقای سلجوقی و خلیل الله خلیلی.

دین محمد جاوید: دیوانش چاپ شد، سلجوقی نقد نوشت، تفسیر نوشت و...

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. آن کتاب درباره معرفی بیدل اساسی است. ایرانیها اخیراً متوجه بیدل شدند.



به نظرم تا آنجایی که به رواج فارسی مربوط است، اهمیت دوره سلطنت بیشتر از دوره تیموریان است؛ زیرا آنها در طی ۳۰۰ سال سعی کردند که تمام کارهای دولتی را به زبان فارسی انجام بدهند. آثارشان را به فارسی ترجمه کنند. آنهایی که مخالف فارسی بودند هم نرمتر شدند و با خودشان فکر کردند که چنین افرادی هستند که آثار ما را به فارسی ترجمه می کنند. پیش از آن تنها هندیها می توانستند از کتابهای سانسکریت استفاده کنند؛ اما حالا اینها آمدند و می توانند استفاده کنند؛ یعنی کتابهای ما را رایجتر کردند و خوانندگان کتابهای ما سه برابر شد.

حسین حیدریبگی: بلی در همین یک دهه اخیر در واقع با تجدید چاپ نقد سلجوقی در ایران آنهم با ویراست جدید توسط یک ناشر افغانستانی بیدل بیشتر در ایران مطرح شد؛ همینطور با چاپ گزیده غزلیاتی که محمدکاظم کاظمی، معجد نظافت و محدثی خراسانی انجام داده بودند. علاوه بر آن با تصحیح دیوان غزلیات بیدل توسط شاعر گرانقدر ما محمدکاظم کاظمی و چاپش از طرف انتشارات عرفان، شرح و تفسیر واژگان مغلق توسط جناب کاظمی، بیدل بیش از پیش در ایران مطرح شد. بعد یک سری کارهایی هم از طرف رایزنی فرهنگی ایران در هند توسط علیرضا قزوه صورت گرفت و دست خط بیدل را به چاپ رساند. این کارها بیدل را حالا بیشتر در محافل و بین نسل جدیدی ادبیات شعری مطرح کرده که قبلاً اینگونه نبوده است.

داکتر شریف حسین قاسمی: من در همین زمینه باید یک چیز اضافه کنم. ما یک شاعر معروف معاصر فارسی یعنی سهراب سپهری داریم. شاعران معاصر که با استعداد هستند مانند نادر نادرپور، سهراب سپهری، ابتهاج سایه و غیره... اینها سعی کردند تا ترکیبهای جدید بسازند. کسی به آنها گفت که اگر شما می خواهید که ترکیب جدیدی را به دست بیاورید بیدل را مطالعه کنید. بهترین کار بیدل در این زمینه است. این مبالغه نیست. شما می دانید که بیدل اینقدر آثار دارد که من به آسانی نمی توانم آنها را حمل کنم. هزارها ترکیب جدید وضع کرده بوده است. سهراب سپهری تعداد زیادی از آن ترکیبها را استفاده کرده و مقالاتی درباره بیدل نوشته است. بدین طریق بیدل در ایران از طریق نوشته و شعر سهراب سپهری معرفی شد. دیگر اینکه ما در هند و شما در افغانستان برگزار کردن سیمینار، کنگره ها و همچنین کنفرانسهای علمی و ادبی درباره بیدل شروع کردیم. شما در افغانستان چند مرتبه برنامه درباره بیدل برگزار کردید. ما هر سال در هند یک برنامه خیلی مفصل درباره بیدل برگزار می کنیم. به هر حال سهراب سپهری بیدل را استاد معنوی خود قرار داد.

حسین حیدریبگی: بله سپهری جایگاه و زبان خاص خودش را دارد؛ آنهم به خاطر سفرهای مرتب او به هندوستان بوده که آشنایی پیدا کرده و تأثیر پذیرفته است.

داکتر شریف حسین قاسمی: جنابعالی اسم علی رضا قزوه را بردید. وی سه چهار سال در دهلی بود. خیلی دوست من است. او خودش عاشق بیدل است. او به من گفت: من می خواهم که دیوان بیدل باید چاپ شود. من گفتم: یک نسخه دیوان بیدل در کتابخانه رضا رامپور وجود دارد و این همان نسخه ای است که بیدل به یکی از شاگردان خود که هندویی به نام بندرانداس خوشگو بوده است تقدیم کرده و به خط خود نوشته: من این نسخه دیوان خود را به شاگرد خود بندرانداس خوشگو تقدیم

می کنم. من برای آقای قزوه یک سی دی آوردم. ایشان آن را در ایران به شکل خیلی نفیس چاپ کرد. در زمان یک سال تمام نسخه به فروش رفت.

بعداً من و آقای قزوه یک کار دیگر انجام دادیم. من یک نسخه پیدا کردم. چون بیدل شاگردانی داشته که یکی از آنها به نام «آصف جاه» نایب السلطه تیموریان در حیدرآباد بوده است. زمانی که شاگرد بیدل در غرب هند به عنوان والی مقرر شد، از بیدل دعوت کرد و گفت: شما اینجا بیایید. من چون والی هستم نمی توانم آنجا بیایم.

حتماً یک بیت خیلی معروف را شنیده اید که مطلعش این است: «من در پای خود حنای قناعت بستم من نمی توانم از اینجا حرکت کنم»؛ ولی شاگرد گفت: پس شما یک غزل انتخابی از غزلیات خود را به من بفرستید. بیدل یک کاتب داشته که تمام نسخه های خطی که از بیدل وجود دارد و در زندگی ایشان نوشته شده همه توسط کاتب کاتب شده است. اسم کاتب را حالا یاد نمی کنم. بیشتر کتابتها به خط نسخ است، نه نستعلیق. به هر حال من در حیدرآباد یک نسخه پیدا کردم. نسخه ای که بیدل یک غزل انتخاب کرده و به شاگرد خود فرستاده است. حالا آن نسخه را در موزه سالار جند دیدم. نسخه ای که او به یک نفر گفت که شما انتخاب کنید و او انتخاب کرد که همان کاتب آن را کتابت کرد. تقدیم کرد به بیدل که حالا من آن انتخاب را آماده کردیم. آن متوجه می شود باز این غزلیات که شامل انتخاب بشود نیست اینجا و آن به خط خود قلم گرفت و روی حاشیه یا هر صفحه یک غزلی نوشت. من آن را آنجا پیدا کردم. من از آنجا میکروفیلم گرفتیم. آن را ویرایش کردم. آقای قزوه من را مجاب کرد.

حسین حیدریبگی: خواهش می کنم استاد قاسمی. حرف شما همینجا به خاطراتان باشد حالا در این نوبت سراغ استاد قزلباش را بگیریم. جناب استاد قزلباش! یک سری مسائل تاریخی را که جناب استاد قاسمی اشاره کرد و برمی گردد به زمانی که به هر حال شبه قاره یک سرزمین هست، چنانچه که در آن زمان افغانستان و ایران حالایی هم وجود نداشت. به هر حال به گذشته بر نمی گردیم که قضایا به شکلی تکرار شود. از دوران معاصر گپ بزنیم و از زمان علامه اقبال لاهوری شاعر پارسیگوی آن جغرافیا. بفرمایید آن زمانی که علامه اقبال اوج می گیرد زبان فارسی در کلیت چه وضعیتی داشته و حالا در چه وضعیت هست؟ آیا فعلاً تولیدات و فعالیتهای ادبی به زبان فارسی جریان دارد؛ همینطور پژوهشهای ادبی که بتوان گفت زبان فارسی آینده روشنی در قسمتی از شبه قاره دارد یا که اینگونه نیست؟

داکتر علی کمیل قزلباش: استاد قاسمی بسیار مفصل تعریف کرد. تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره پیشینه واحد



داکتر علی کمیل قزلباش

دارد؛ خواه بعد از تقسیم شبه قاره هند و شکل گیری پاکستان خواه پیش از آن باشد. با بیدل، غالب و امیر خسرو شبه قاره یک تاریخ مشترک زبان فارسی دارد.

ولی بعد از اینکه پاکستان تأسیس شد و یک کشور جداگانه به وجود آمد وضعیت زبان فارسی در این زمان هم کاملاً در شبه قاره هند و پاکستان ضعیف شد. وقتی انگلیسیها آمدند دیدند که ریشه این مردم با فارسی آمیخته است؛ فرهنگ، رسم و رواج و همه چیز فارسی است و هویت اصلی مردم فارسی است. انگلیسیها با خود فکر کردند: اگر ریشه اینها را بکنیم باید ریشه فارسی را بکنیم. سپس برنامه ریزی کردند که سرانجام با یک برنامه ریزی فارسی ضعیف می شود و جای آن را نسبتاً اردو می گیرد. بعد از تأسیس پاکستان، وضعیت فارسی در پاکستان باز هم بهتر بود؛ مثلاً شاعران زیاد داریم که به فارسی شعر می گفتند. کتاب می نوشتند. در مدارس حتی زبان فارسی تدریس می شد.

قابل ذکر است که در حوزه های مذهبی اهل تسنن و تشیع کتابهای فارسی تدریس می شد. به همراه عربی باید فارسی هم یاد می گرفتند؛ مثلاً طلاب مدرسه فارسی می خواندند، مخصوصاً گلستان و بوستان سعدی. این روش ادامه پیدا کرد. اقبال لاهوری وقتی به فارسی شعر سرود که ما دیگر از آن بزرگمردان فارسی را که ذکرش رفت ما نداشتیم؛ مانند بیدل و یا در منطقه کشمیر مانند غنی کشمیری که شاعر قوی است و غنیمت کنجایی و... اینها شاعران دوره گذشته بوده اند. حتی خوشحال خان خٹک شاعر پشتو زبان شعر فارسی دارد. معزالله خان مومند که از بهترین شاعران فارسی هست که از منطقه پیشاور از این جا بود.

بعد از تأسیس پاکستان، اقبال خیلی معروف است. وی شعر را که شروع کرد به زبان اردو شعر می گفت؛ حتی مثنوی اسرار خودی را اول به زبان اردو شروع کرد. تعداد بیت های که به اردو سروده ذکر نکرده؛ ولی به گفته خودش: چندین بیت به اردو سرودم؛ ولی دیدم که زبان اردو این توان را ندارد، چیزی که می خواهم بگویم به فارسی باید گفت؛ سپس شعر اسراری خودی و رموز بی خودی را به فارسی سرودم.

بعد از تجزیه شبه قاره، فارسی به عنوان زبان دولتی یا زبان مردم آن رونق را نداشت؛ بلکه رونقش کم شد. البته از این لحاظ که فارسی خودش زبان علمی بود همگی دنبال این بودند که فارسی را یاد بگیرند و کتابها را به فارسی بخوانند. در دوره ای که ضیاء الحق در پاکستان حاکم شد در دوره او زبان فارسی در پاکستان ریشه کن گردید. در مدارس و کالجها فارسی و عربی یک درس انتخابی بود؛ همانطوری که درس نقاشی انتخابی بود. بیشتر فارسی را انتخاب می کردند. از آنجا که ضیاء الحق



شخص متعصبی بود عربی را جای فارسی جایگزین کرد. درست است که مردم مسلمان بودند و عربی یک زبان دینی هست؛ ولی مردم دارای ریشه فرهنگی فارسی بود. در نتیجه مشکل پیدا شد؛ زیرا از یک طرف مردم به طرف عربی نرفتند و از طرف دیگر راههای فارسی هم بسته شد. بدین ترتیب کم کم فارسی از مدارس، کالجها و دانشگاهها به حاشیه رفت و به نوعی تعلیمات فارسی قطع شد. این در حالی است که اگر به کتابهای تاریخی و فرهنگی نگاه کنیم و اگر در پاکستان سی-چهل سال پیش نگاه کنیم حتی عقدنامه‌ها، نکاح نامه‌ها و قبالة زمینها به فارسی هست. اکنون اسنادی را پیش ما می‌آورند که این را ترجمه کنید؛ مثلاً سی سال پیش یا چهل سال پیش نوشته شده. می‌گویند: از پدر ما بوده است، زمانی که اسناد به زبان فارسی نوشته شده است.

با این وجود وضعیت فارسی طوری است که تا زمانی که اقبال هست، اقبال را نمی‌توانیم حذف کنیم، مجبوریم با فارسی رابطه داشته باشیم؛ زیرا شخصیت درصد شعرهای اقبال به زبان فارسی است. چهل درصد آن به اردو است؛ یعنی نه هزار فارسی است شش هزار اردو. از یک طرف چونکه اقبال شاعر ملی ماست به این علت نمی‌توانیم از فارسی کلاً دور باشیم و یا بگوییم نیاز به فارسی نداریم.

استادانی که در دانشگاهها تدریس می‌کنند آنها هم کنار تألیف و تحقیق شعر هم سرودند؛ مثلاً داکتر سید محمد اکرم شاه اکرام شاعر خوب فارسی، ظهیر صدیقی از شعرای خوب فارسی، اسلم انصاری شاعر ملتانی که به سه زبان شعر سروده اردو، سرائیکی و از جمله فارسی بعد از اقبال اگر چه پنج مثنوی تقریباً هست دیوان غزلیات دارد که متأسفانه هنوز چاپ نشده است. بعد از اقبال اسلم انصاری واقعاً شاعر قوی است و به همان سبک اقبال شعر سروده و یک ادامه فارسی در شعرهای اسلم انصاری وجود دارد.

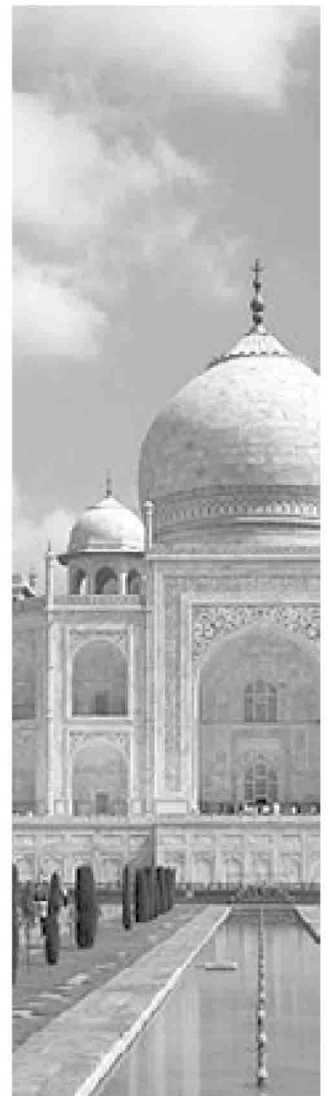
فعلاً وضعیت طوری شده که دیگر شعر سرودن به فارسی نسبتاً کم شده است. دوره کار پژوهش هست؛ چون در یازده دانشگاه پاکستان رسماً بخش فارسی داریم. در شعبه‌های یازده دانشگاه پاکستان در شهرهای مختلف شعبه فارسی بخش فارسی هست که اساتید در آنجا تدریس می‌کنند. استادان کارهای پژوهشی را انجام می‌دهند. آنجا کتابهای پژوهشی چاپ می‌شوند. مرکز تحقیقاتی فارسی ایران و پاکستان که کار مشترک ایران و پاکستان است، استادان را تشویق می‌کنند و کتابها را چاپ می‌کنند یا به عنوان پروژه موضوعاتی را به ما می‌دهند که روی آن کار می‌شود یا خانه‌های فرهنگ ایران که در شهرهای مختلف هست برای تشویق نویسندگان و استادان کار می‌کنند.

بدین منظور یک فضایی را درست می‌کنند که فارسی ادامه داشته باشد؛ ولی با وجود این همه فضا فعلاً فارسی ضعیف شده است. ارزش زبان فارسی در این مدرسه‌های که بود متأسفانه آرام آرام از بین می‌رود. بنا به ارزشی که زبان فارسی داشته است که گلستان و بوستان خوانده می‌شد یا پنج کتاب تدریس می‌شد کم شده است. متأسفانه یک تبلیغات منفی دیگر هم برای اینکه زبان فارسی را از بین ببرد صورت می‌گیرد، در حالی که زبان فارسی، زبان شبه‌قاره است، تبلیغات منفی اینکه زبان فارسی زبان ایرانیهاست. در حالی که زبان فارسی زبان خود شبه‌قاره، زبان پاکستان و هند هست. تبلیغات منفی به این شکل است که حتی در دانشگاههایی که دانشجو می‌آید تا ثبت نام کند این حرف واقعاً ناراحت کننده است که رئیس گروه، خود رئیس گروه می‌گوید: اینجا ثبت نام نکنید آینده روشن ندارد؛ زیرا این زبان فلان جاست. با وجودی که می‌بینیم جوانان به زبان فارسی شعر می‌گویند؛ یعنی زبان فارسی که می‌توان گفت: شعر معاصر پاکستان.

حسین حیدریگی: یعنی با تمام موانعی که از لحاظ حکومتی در آموزشگاهها به وجود آمده باز هم بدنه اصلی زبان فارسی ادامه دارد.

داکتر علی کمیل قزلباش: بعد از زمان ضیاء الحق دیگر حکومتها بی طرف بودند؛ یعنی نه برای احیاء زبان فارسی کار کردند و نه آن را ادامه دادند؛ چون فضا درست شده بود و زبان فارسی از درس افتاده بود، دوباره کسی نیامد و احیا نکرد تا دوباره تدریس شود. با این حال در دانشگاهها بخش فارسی داریم. سیستم درسی پاکستان طوری است که در کلاس لیسانس به عنوان درس اختیاری چند حکایت از گلستان سعدی و ده غزل از اقبال، جالب است که هزاران دانشجو فارسی را انتخاب می‌کنند؛ اما بعداً دچار مشکل می‌شود چونکه در کالاجی که فارسی را انتخاب کرده مدیر یا اصول کالج می‌گوید: ما استاد فارسی نداریم شما بروید یک مضمون دیگر را اختیار کنید؛ بدین طریق کارشکنی می‌کنند. البته استادانی که بازنشسته شده دیگر استادانی جای آنان را استخدام نکرده‌اند؛ بنابراین فضا طوری هست که استاد کم است.

اما درباره شاعرانی که به زبان فارسی شعر می‌گویند اگر از شاعران معاصر که مسلط هستند نام ببرم می‌توان از احمد شهیار شاعر کویته نام برد و شاعر بسیار خوب دیگر طالب حسین طالب، همچنین از استادان، حیات هم شعر می‌گوید. محمدعلی اختیار که در شعر استاد است، موسوی، استاد شرافت عباس و همچنین خانم «فاخره زهرا میرزا» که شعر بسیار خوب دارد هم کتاب دارد و ساکن کراچی ست. خانم «ذکیه بهروز ذکی» از کویته که کتاب شعرش هم چاپ شده



و پیشگفتار کتابش را من نوشته‌ام، او بعد از رابعه بخوزداری دومین زنی است در بلوچستان که شعر سروده و هم کتابش چاپ شده است.

در چند سال اخیر شب شعر به اصطلاح پاکستانیها مشاعره به اردو و به زبانهای دیگر هم داشتیم که به تازگی شب شعر فارسی هم شروع شده است؛ یعنی یک نوع بازگشت دیده می‌شود. یکی از دلایل این بازگشت این است که ما آنجا مردمی داریم که فارسی زبان است؛ مخصوصاً ایالت بلوچستان که در آنجا تاجیک، هزاره و قزلباش زندگی می‌کنند. همچنین دهوار کاملاً فارسی صحبت می‌کند منطقه مستون که آبادی‌اش بیشتر از صد هزار آنها چون زبانشان فارسی هست و به فارسی شعر می‌گویند و نثر می‌نویسند. به هر حال فارسی زبان داریم. دانشجویانی که در دانشگاه می‌آیند و درس فارسی می‌خوانند یا در خانه‌های فرهنگ که کلاس فارسی هست درس می‌خوانند؛ مثلاً از شاگردان خودم کسانی آمدند فارسی یاد گرفته‌اند. وی یک روز آمد و گفت: استاد! من شعر نوشته‌ام. گفتم: به زبان فارسی! در پاکستان نثر داستان و رمان نداریم. نثر تحقیقی داریم؛ البته نثر ادبی در واقع در کلیت شبه‌قاره مخصوصاً در پاکستان ادبیات داستانی تقریباً نداریم.

در منطقه پاکستان هنوز هم آثار صوفیها جایگاه خوب دارند؛ مثلاً «حضرت سلطان باهو» دیوان شعر فارسی دارد. مریدان وی آن را می‌خوانند، همچنین کسانی که دنبال آشنایی فارسی هستند. هنوز مردم علاقه‌مند آثار فارسی میر سید علی همدانی از مربوطات منطقه بزرگ زیر اثر کشمیر و تا گلگیت بلستان هستند. علاقه‌مندان می‌آیند تا فارسی بخوانند و زبان فارسی یاد بگیرند؛ حتی می‌آیند با استادان فارسی رابطه می‌گیرند و می‌گویند: ما می‌خواهیم فارسی یاد بگیریم. البته از عرفایی که به فارسی شعر گفته‌اند هنوز شمرش به فارسی می‌رسند و هنوز مردم برای خواندن شعر فارسی، فارسی یاد می‌گیرند؛ مردم کوئته و در بلوچستان بیشتر مردمشان زبانشان فارسی است. من چهار سال اسلام‌آباد هستم. به خوبی دیدم که در آنجا مردم بسیار پیش ما می‌آیند یا هر گونه که بتوانند رابطه می‌گیرند و می‌گویند: ما می‌خواهیم فارسی یاد بگیریم. حتی افراد بازنشسته دنبال این است که فارسی یاد بگیرند تا آثار مولوی، حافظ و اقبال را بخوانند. در این عصر اگر از جوانانی که زبانشان فارسی نباشد و رشته‌اش هم ادبیات نباشد دنبال زبان فارسی باشند، این نکته‌ای بسیار مثبتی هست.

حسین حیدریگی: در کل می‌توانیم اینگونه بگوییم که از یک سوی زبان فارسی زبان غنی است و تولیدات فرهنگی و متنی را در شاخه‌ای از شبه‌قاره داشته و جریانهای فرهنگی را در پس زمینه دارد. همینطور تولیدات فرهنگی در زمان حال

هم باعث بازگشت نسل جدید به این زبان شده، از سوی دیگر نسل امروز نسل هوشیاری هست و خیلی زود ضعف، قدرت و اصالت عدم اصالت و زبانهای متولد شده متأخر را می‌شناسد و زبان غنی را از فقیر تشخیص می‌دهد. این دلایل می‌تواند باعث رویکرد جدید و روی آوردن به زبان فارسی باشد؟

داکتر علی کمیل قزلباش: بلی. یک نکته‌ای دیگر اینکه زبان اردو از لحاظ لغت ۶۴ درصد شکل فارسی را دارد. استادان اردو که اساساً اردو تدریس می‌کنند و دانشجویانی ممکن نیست تا با فارسی آشنایی نداشته باشند؛ مثلاً شعر اردوی غالب را بفهمیم یا میر تقی میر که بسیار شاعر قوی و خوب فارسی است. چند وقت پیش درباره شاعر مقاومت فیض محمد فیض که شاعر بسیار معروف پاکستانی است مقاله‌ای نوشته بود که ترتیب فارسی در شعر فیض محمد فیض و مصراعها کاملاً مصراع‌ی بود که فارسی بود؛ مثلاً من آنها را جداگانه و به طور مثال آوردم؛ و یا مثلاً یک کلمه «هی» استفاده شده که اگر آن را کنار بزنید و «است» بگذارید مصراع فارسی می‌شود.

احمد فراز که معروفترین شاعر این عصر است و جوانان وی را بسیار دوست دارند کاملاً زیر تأثیر فارسی است؛ چون پدر احمد فراز شاعر فارسی بود. از این لحاظ اردو زبانان علاقه‌مند به زبان اردو یا استادان زبان اردو مجبورند فارسی یاد بگیرند تا شعر اردو را درک کنند و شعر اردو را درست بفهمند؛ چون کلماتی هستند که مثلاً به زبان اردو معنایش تبدیل شده؛ ولی در ادبیات هنوز به همان شکل معنی فارسی هست.

دیگر اینکه در حد تکلم گفتاری، اردو درست است؛ ولی هرچه ادبیتر شود فارسی می‌شود. در ادبیات شعرای اردو هم مثلاً از لب، چشم، رخسار، زلف و... استفاده می‌کند؛ در حالی که در اردوی گفتاری این کلمات را نداریم؛ یعنی هرچه که اردو ادبیتر شود به فارسی نزدیکتر می‌شود. از این لحاظ چاره‌ای نداریم جز اینکه اردو زبانها به فارسی رجوع کنند. «مولانا گل کلام آزاد» که کتابش کتاب معروفی است به نام «غبار خاطر»، تا ریشه اصلی فارسی «خاطر» را ندانیم اسم کتاب را متوجه نمی‌شویم؛ یعنی نمی‌شود که این خاطر به چه معناست. از این لحاظ کلمات زیادی در ابیات فارسی وجود دارد که در دیوانهای شعرای ما موجود است. مختصر اینکه فکر می‌کنم آن یک دوره‌ای بود که با آمدن ضیاء الحق این نکته سیاسی ذکر سیاسی می‌شود

حسین حیدریگی: یک فشار زودگذر در واقع؟

داکتر علی کمیل قزلباش: بلی، زودگذر است. این وضعیت از لحاظ سیاسی پاکستان را دچار مشکلات کرد. فرهنگ کلاشکوف و این شکل فرهنگی طالبانی که امروز به ما تحمیل

هزاران نفر شاعر آنجا آمدند؛ مانند صایب، عرفی، ظهوری، غالب و نظیر نیشابوری. اینها از مناطق مختلف ایران و خراسان آمدند؛ بدین ترتیب زبان فارسی قدرت گرفت. بیدل که از ترکان جغتایی است بعداً متولد می‌شود. این دوره، دوره زوال حکومت تیموریان است. بیدل بعد از دوره اورنگ زیب متولد می‌شود. او زمانی رشد می‌کند که دوره زوال است؛ ولی در آن دوره زوال ظهور بیدل یعنی ظهور یک نابغه. این نشان می‌دهد که زبان فارسی در هند یک پیشینه خیلی درخشان داشته که موجب به ظهور رسیدن شاعری مثل بیدل شد.



سرایکی، پنجابی، پشتو و بلوچی همچنین شعرای کلاسیک و عرفای که به این زبانها شعر سروده آنها هم کاملاً زیر تأثیر زبان فارسی است؛ مثلاً برای فهم بیتها و شعر شاعر شاه لطیف باید فارسی بلد بود. شاعر پشتو که ذکرش شد یعنی خوشحال خان خٚتک کاملاً تحت تأثیر زبان فارسی است. ترکیبها و اصطلاحات وی فارسی است؛ یعنی تا فارسی یاد گرفته نشود کلاسیک را کسی متوجه نمی‌شوند.

اصلاً خود لطیف در یکی از بیتهای شعرش گفته بود که آخر عمر مواد مورد مطالعه من یکی قرآن است و دوم مثنوی؛ یعنی وی با مثنوی زندگی می‌کرد. همینطور شعرای دیگر ما «حضرت سلطان باهو» و همچنین آنانی که آثار فارسی دارند تحت تأثیر زبان فارسی هستند بعلاوه زبانهای محلی هم زیر تأثیر فارسی است؛ بنابراین تا به فارسی نزدیکی نداشته باشیم به اصل زبانهای محلی نمی‌رسیم.

دین محمد جاوید: من یک سؤال دیگر از استاد می‌پرسم و بعد شما ادبیات معاصر هند را از استاد قاسمی سؤال کنید. یکی از مورخین افغانستانی یک نوشته در مورد اقبال دارد، وی می‌گوید اصلاً زبان مادری اقبال فارسی بوده چون اقبال قزلباش بوده، درست است؟

داکتر علی کمیل قزلباش: این اشتباه است؛ چون اقبال

شده است، بنیانگذارش همین ضیاء الحق بود و وی یک ضربه به فارسی هم زد؛ ولی زبان فارسی دوباره شکل بهتری احیا می‌شود و صحبت می‌شود که امکان دارد در مدرسه هم دوباره زبان فارسی بیاوریم؛ حتی مطالب و مقالات بسیار در این باره نوشته شده است.

همچنین صحبت می‌شود که اگر بخواهیم این فضای افراط‌گرایی بهتر شود بایستی به طرف عرفا برویم؛ وانگهی باید به سراغ زبان فارسی رفت؛ حتی الآن دولت دنبال این است که بایستی به عرفا نزدیک شویم؛ بنابراین مجبوریم از راه زبان فارسی طی طریق کنیم.

دین محمد جاوید: می‌خواهم به عنوان جمع‌بندی از استاد سؤال کنم اینکه از صحبت شما اینطور برمی‌آید که جوانان پاکستان و حتی کسانی که تقاعد کرده مجبور است به چند دلیل فارسی را یاد بگیرد و یکی اینکه می‌خواهد به عرفا نزدیک شود و آثار عرفا را بخواند؛ دوم آثار کلاسیک زبان فارسی را بخواند و سوم هم اقبال را بشناسد و اقبال هم یک شاعر فارسیگو و ملی است و چهارم اگر می‌خواهد حتی اردو را خوب بفهمد باز هم خوب زبان فارسی را بخواند.

داکتر علی کمیل قزلباش: همینطور است؛ حتی نه فقط اردو، زبانهای دیگر پاکستان محلی ما که هست؛ مانند سندی،

کشمیری الاصل است و زبان مادری اش پنجابی و شعر در اردو می‌گفته و بعداً طرف فارسی آمده و فارسی را آموخته است. مولوی میرحسن استاد اقبال بود و اقبال فارسی را از مولوی میرحسن آموخته و دیوانهای فارسی، شعرای فارسی را از مولوی میرحسن فرا گرفته و مولوی میرحسن شخصیتی است که اقبال را اقبال ساخته و وی را با فارسی آشنا کرده و آموزش فارسی داده و زبان فارسی را آموخته؛ ولی بعداً شعر سروده است. خلاصه زبان مادری اقبال زبان فارسی نبوده بلکه پنجابی بوده؛ ولی وی به زبان مادری شعر نگفته است.

حسین حیدر بیگی: جناب استاد قزلباش ممنون، استفاده کردیم. جناب استاد قاسمی! شما اشاره کردید که در وضعیت زبان فارسی بعد از آزادی هند از دوران استعمار صحبت کنیم، خوب است که هم به دوره استعمار و هم به وضعیت زبان فارسی بعد از آزادی بپردازیم. در خدمت شما هستیم جناب استاد قاسمی!

داکتر شریف حسین قاسمی: من قبلاً هم اشاره کردم که در نتیجه رو به زوال گرویدن حکومت تیموریان هندی روال زبان فارسی هم رو به زوال گراییده بود. حقیقت این است که در هند زبان فارسی اساساً با دربار علاقه داشت؛ بنابراین با زوال دربار در هند، زبان فارسی نیز روبه زوال نهاد. حکومت تیموریان هندی و بساط حکومت آنها برچیده شد، انگلیسیها وقتی آمدند متوجه شدند بدون اینکه ما فارسی را یاد بگیریم ممکن نیست ما حکومت داشته باشیم. آنها در کلکته که اولین مرکز حکومت آنها بوده یک دانشکده احداث کردند. فورت ویلیام کالج. افرادی که از انگلستان می‌آمدند برای اینکه در شغل‌های مختلف حکومت کار کنند به آنها گفته می‌شد که شما اول باید اینجا فارسی یاد بگیرید.

آنها متوجه بودند که ما حکومت تیموریان را از بین بردیم؛ ولی زبان فارسی یکی از مظاهر حکومت و فرهنگ تیموریان است. بدین ترتیب افسرهایشان مجبور بودند که زبان فارسی یاد بگیرند. روی این جهت آنان آرام آرام شروع به یادگیری زبان فارسی کردند؛ چونکه تمام مدارک که فارسی بود، قضیه طوری بود که اگر آنان بخواهند حکومت داشته باشند، حتماً مدارک قبلی را مطالعه کنند؛ یعنی عدالت چطور ادامه دارد و کارهای اداری چطور انجام می‌گیرد؟ تمام این چیزها را آنها را مجبور ساخت تا هر نفر که می‌آمد اول زبان فارسی یاد می‌گرفت.

یک منشی که فارسی بلد بود به عنوان کمک کار می‌کرد؛ ولی آنها چون می‌دانستند که فارسی یکی از مظاهر حکومت قبلی است؛ لذا آنها برای یادگیری اردو را تشویق کردند. بدین ترتیب اردو جای فارسی را گرفت. هند بالاخره آزاد شد و مستقل شد. تعدادی زیادی آنها که برای آزادی هند تلاشهای کار کردند

آنها به آن فرهنگ علاقه صمیمی داشتند که همانا فرهنگ فارسی و هندی بود. همه آنها فارسی می‌دانستند؛ مانند مولانا رباکلام آزاد، جواهر لعل نهرو غیره؛ یعنی هزارها نفر فارسی می‌دانستند. پندیدجی پدرش یک نفر منشی را گذاشته بود و مسئولیت داده بود که شما این را فارسی یاد بدهید، او فارسی می‌دانست. زمانی که هند آزاد شد، نوبت این رسید که حالا ما باید دانشگاه ایجاد کنیم. البته از پیش انگلیسیها باز کرده بودند. آنها هر دانشگاهی که باز کردند بخش فارسی در آنجا وجود داشت.

به این ترتیب ما بعد از آزادی هر دانشگاهی را که باز کردیم، در اول، آنجا بخش فارسی وجود دارد. در نتیجه ۳۳ دانشگاه امروز از جمله بیشتر ۶۰۰ دانشگاه هند فارسی درس داده می‌شود. در پاکستان اینقدر دانشگاه نیست. ۳۰ دانشگاه داریم. این تنها دانشگاههاست، دانشکده‌ها جداگانه است و دبستان و دبیرستان جداگانه است. چنانچه که جناب استاد دکتر قزلباش فرمودند: حوزه‌های مذهبی جداگانه است. در همه این مراکز فارسی درس داده می‌شود و تعداد از آنها که فارسی درس می‌گیرند کفایت می‌کند و خوب است.

در دانشگاه دهلی ما بیشتر از ۱۵۰ نفر در سطوح مختلف فارسی یاد می‌گیرند. این وضعیت فارسی کنونی است. من یک چیز دیگر عرض می‌کنم اینکه هر کشور و ملت می‌خواهند گذشته خود را به نحوی بهتری بدانند. اگر جنابعالی هند قرون وسطی را که سشنش بیشتر از ۷۰۰ سال است بدانید، بدون فارسی نمی‌توانید بدانید. تمام کتابهای تاریخ، ادب و فرهنگ آن به فارسی نوشته شده است. حالا اگر یک نفر می‌خواهد درباره سوسیالوجی دوران قرون وسطی یک چیز بنویسد باید فارسی یاد بگیرد. حالا مورخین یا استادان تاریخ که تاریخ دوره قرون وسطی را درس می‌دهد؛ یعنی حکومت مسلمانها را آنها باید فارسی یاد بگیرند و بر اساس منابع اصلی به زبان فارسی کارهای تطبیقی را انجام بدهند. امروز ما موسیقی، معماری، نجوم و نقاشی و بخشهای خیلی پیشرفته در هر دانشگاه داریم و شما باید فارسی بدانید.

تمام کتابهای موسیقی به فارسی است. تمام موسیقیدانهای معروف، مسلمان است. شما حتماً اطلاع دارید که شما سرآهنگ داشتید. محمد حسین سرآهنگ را من را دیده‌ام. ایشان شاگرد هند بوده، در گوالیار بوده است که یک مرکز بزرگ موسیقی آن مسلمان هست. من اسم استادش را نمی‌دانم؛ ولی ایشان به من گفت: من در گوالیار موسیقی را یاد گرفته‌ام؛ پس فارسی امروز درست است که آنقدر وضع درخشان ندارد؛ ولیکن دارای پیشینه است. من یک چیز عرض می‌کنم اینکه تعداد زیادی از تاجیکها، ایرانیها و افغانستانیها به عنوانهای

بعد از تجزیه شبه‌قاره، فارسی به عنوان زبان دولتی یا زبان مردم آن رونق را نداشت؛ بلکه رونقش کم شد. البته از این لحاظ که فارسی خودش زبان علمی بود همگی دنبال این بودند که فارسی را یاد بگیرند و کتابها را به فارسی بخوانند. در دوره‌ای که ضیاءالحق در پاکستان حاکم شد در دوره او زبان فارسی در پاکستان ریشه‌کن گردید. در مدارس و کالجها فارسی و عربی یک درس انتخابی بود؛ همانطوری که درس نقاشی انتخابی بود. بیشتر فارسی را انتخاب می‌کردند. از آنجا که ضیاءالحق شخص متعصبی بود عربی را جای فارسی جایگزین کرد. درست است که مردم مسلمان بودند و عربی یک زبان دینی هست؛ ولی مردم دارای ریشه فرهنگی فارسی بود.



در چند سال اخیر شب شعر به اصطلاح پاکستانیها مشاعره به اردو و به زبانهای دیگر هم داشتیم که به تازگی شب شعر فارسی هم شروع شده است؛ یعنی یک نوع بازگشت دیده می شود. یکی از دلایل این بازگشت این است که ما آنجا مردمی داریم که فارسی زبان است؛ مخصوصاً ایالت بلوچستان که در آنجا تاجیک، هزاره و قزلباش زندگی می کنند. همچنین دهوار کاملاً فارسی صحبت می کند منطقه مستون که آبادی اش بیشتر از صد هزار آنها چون زبانشان فارسی هست و به فارسی شعر می گویند و نشر می نویسند. به هر حال فارسی زبان داریم.

مختلف به هند می آیند. افغانستانیها را من می دانم که بیشتر برای معالجه می آیند و برای تجارت، ایرانیها بیشتر برای تجارت و جهانگردی می آیند، شرکت های مشترک باز شده از تاجیکیها، ما روابط خیلی نزدیک تجارتي با ازبیکها و غیره داریم. آنجا مترجم لازم است. مترجم چه کسی است؟ مترجم شاگردان ماست. راهنمای توریزم چه کسانی هستند؟ مطمئناً فارسی زبانها ایرانیها و افغانستانیها و حتی تاجیکها هستند.

تا اینقدر وضع برای فارسی زبانها بهتر شده است. افغانستانیها تنها فارسی می دانند یا زبان دیگر محلی زبان شما. انگلیسی نمی دانند، اردو نمی دانند، آنها پیش داکتر می روند و یک مترجم لازم دارند، باز این مهاجران افغانستانی آنجا انگلیسی یاد گرفته اند و در دهلی زندگی می کنند، من تعدادی زیادی از آنها را می شناسم. آنها این کار را انجام می دهند و پول زیاد از این بیمارها می گیرند. هندیها هم در این زمینه خدمت انجام می دهند و رهنما برای نشان دادن ساختمانهای تاریخی هستند. ما دو تا بخش در رادیو داریم، یکی بخش ایرانی است، یکی بخش دری است. در هر بخش ده نفر کار می کنند. ما برای افغانستان دو تا ترانسفیشن داریم. اینها برای ایران و افغانستان نشرات دارند. برای هندوستان نیست. دوستان در هند در سفارتخانه های مستقر ایران، افغانستان و تاجیکستان به عنوان مترجم فارسی کار می کنند. آنها دانشجویان فارسی هستند، این نوع کار وزنه است امروز.

لازم به یادآوری است اینکه نخست وزیر ما، وزیر معارف مولانا گل کلام آزاد، جواهر لعل نهرو و... همه فارسی را می دانستند. آنها لازم دانسته بود که در هر دانشگاه باید زبان فارسی درس داده شود. در نتیجه این شده است که بیشتر از سی دانشگاه داریم که فارسی درس داده می شود. یک چیز دیگر خدمت جنابعالی عرض کنم اینکه ما در هند فارسی را به عنوان زبان خارجی درس نمی دهیم.

حسین حیدریگی: من هم می خواستم همین سؤال را بپرسم که شما فرمودید. بعد از شکست سلسله تیموریان یک نوع بازگشت زبان فارسی به وجود آمده و یک نوع شکست نسبت به زبان فارسی و ضعف زبان فارسی به خاطر اینکه زبان فارسی به عنوان زبان آمده از بیرون و زبان مسلط با قدرت تلقی می شده در بین بومیها. داکتر شریف حسین قاسمی: نه.

حسین حیدریگی: به هر حال یک ضعف به وجود آمده است.

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی آن دیگر لازم بوده.

حسین حیدریگی: الان هم وضعیت زبان فارسی در شبه قاره به شکل آکادمیک هست، منتهی بهتر و بیشتر از کشورهای

دیگر. چون در هر کشوری در دانشگاهها یک کورس از زبان فارسی وجود دارد و دانشکده هایی وجود دارند که دانشجویها تحصیل می کنند؛ منتهی در هندوستان چون ریشه زبان فارسی بیشتر بوده و حالا هم نسبت به پاکستان بهتر است و شما فرمودید که یک نگاه هم فعلاً هست که زبان فارسی به عنوان زبان خارجی است. به عنوان زبان کلاسیک خود هند هم تلقی می شود؛ حالا خدمتتان عرض کنم در همین زمان آیا روزنامه و مطبوعات فارسی در هند داریم؟ تولیدات کتاب به زبان فارسی، یا مجله و جمعیه ها یا سرزمینهایی از هند که در بین خودشان با زبان فارسی صحبت کنند؟ هند به هر حال یک سرزمین خیلی وسیع است.

داکتر شریف حسین قاسمی: در زمان اکبر ابوالفضل علامی وزیر اکبر خیلی دانشمند بود. ابوالفضل علامی که کتاب نوشته و برادر بزرگش فیضی ملک الشعرا دربار اکبر بود. این دو نفر در حقیقت در آنوقت حکومت را اداره می کردند و این دو روح حکومت بوده اند. او کتاب تاریخ به نام اکبرنامه نوشته که در فارسی هم ترجمه شده است. در اکبرنامه آمده است: در جای مردمان هندی نه آنانی که از ایران و پاکستان آمده بلکه مردمان هندی می توانند بنویسند. آنها می توانند حرف بزنند؛ چون آنها در اداره می آیند و فارسی حرف می زنند و چون به خانه هایشان برمی گردند به زبانهای مختلف خود حرف می زنند.

یکی از علل زوال زبان فارسی این هم بوده که کسی به فارسی حرف نمی زد؛ بلکه تنها آنانی که زبان مادریشان فارسی بود، فارسی حرف می زدند؛ ولی آنان نیز آرام آرام اردو یاد گرفتند. در قرن نوزدهم و بعضی از شعرا را من می شناسم که از ایران آمده بودند و به اردو شعر می گفتند؛ چون آنها گفتند که ما برنمی گردیم و اینجا فارسی رو به زوال است و اردو رو به عروج است؛ لذا ما باید اردو یاد بگیریم.

در سراسر هند ما ۲۳ زبان را به طور رسمی شناختیم. وضع به گونه ای است که اصلاً از جمله این زبانها زبانی نیست که تحت تأثیر فارسی قرار نگرفته باشد. واژگانی از زبان فارسی بین آنها هست؛ حتی در گجراتی و مراتی. آنانی که غزل می گویند متوجه شدند که غزل چقدر معروف است و این غزل از فارسی به اردو آمده است. پس چطور می شود که به غزل فارسی توجه نکنیم ولی به اردو توجه کنیم! آقای داکتر قزلباش درست فرمودند یعنی در قرن نوزدهم میلادی چون اردو رو به عروج بوده، لذا آرام آرام رایج می شد. آنوقت کسی اردو را درس نمی داد بلکه همه شعرا اردو فارسی می دانستند و تمام روایات ادبی و فنی و شعری فارسی به اردو منتقل شد.

ما به اردو غزل، قصیده، رباعی و دوبیتی داریم؛ یعنی تمام چیزهای که در فارسی بوده به اردو آمده اند. من امروز به دوستان فارسی و اردوی خود می گویم که ما باید حالا از اردو

خاکِ پایش چشم ما را بهتر است از توتیا که در دشت در دماغ ما به از غرغر شد است

هر خورشید میساید جبین

چاپ می شوند؛ ولی اجازه است شما به انگلیسی هم می توانید بنویسید. ما به دانشجویان می گوئیم: خیر است شما به فارسی بنویسید و آنها به فارسی می نویسند. بعد آنها در بین خواننده های عام بین مردم ترجمه می شود یا اینکه به همان شکل خودش مطالعه می شود. تنها آنهایی که فارسی یاد گرفته اند و درس خوانده اند فارسی می دانند. عموم مردم فارسی نمی دانند؛ ولی روزنامه های اردو بسیار چاپ می شوند. آنجا تمام اصطلاحات فارسی به کار می روند. روزنامه و اخبار فارسی موجود است. روزنامه قوم آباد، روزنامه فارسی است. از طریق اردو، زبان فارسی آنجا زنده است.

حسین حیدریگی: بعد متون قدیمی فارسی چه متونهای که در هند در اوج شکوفایی زبان فارسی تولید شده چه متونهای که در خراسان قدیم مثل بیهقی تولید شده یا شاهنامه که در همان عصر و زمان محمود در خراسان بزرگ تولید شده و یا مثنوی، اینها به زبان هندی ترجمه می شوند یا به شکل منبع استفاده می شود؟

داکتر شریف حسین قاسمی: بلی. به بیشتر زبانها به بنگالی، به هندی، به گجراتی. مثنوی مولانا با این قطرش ترجمه

حمایت کنیم. علتش این است که فارسی نصفش اردو است و ما باید از اردو حمایت کنیم. در هند حتی آنهایی که وکیل دادگستری هستند تنها درس فارسی به انگلیسی گرفتند و در دادگاه به انگلیسی حرف می زنند؛ ولی چون از خانه می آیند بیرون با مشتریهای خود حرف می زنند و از واژه «عدالت» استفاده می کنند، «کورت» نمی گویند. استغاثه از عربی به فارسی آمده است. تمام اصطلاحات اداری تا کنون به زبانهای مختلف از فارسی رفته. اکنون آنها به انگلیسی استغاثه می نویسند و بیع نامه می نویسند.

حیدریگی: جناب استاد شما الآن یک اشاره کردید که در هند زبان فارسی را یک زبان کلاسیک تلقی می کنند. مردم هند الآن یک حس به قول نوستالژیک نسبت به زبان فارسی دارد. این حس زنده است در بین تحصیل کرده یا دانشجویهای که کاش آن اوج زبان فارسی و تولیدات که در زبان فارسی در آن عصر و زمان شکل گرفته بود برگردد؟

داکتر شریف حسین قاسمی: ما حالا روزنامه به فارسی نداریم. مجله ها به فارسی چاپ می شوند. هر سال هزارها کتاب و پایان نامه های دانشجویی به فارسی نوشته می شوند و





شده، شاهنامه به انگلیسی و به مراتی ترجمه شده است. چون زردشتیهای در اوایل در هند آمده‌اند آنها در مهاراج زندگی می‌کنند. آنها فارسی را فراموش کرده‌اند. اصلاً کسی از آنها فارسی نمی‌دانند. آنها زردشتی هستند؛ ولی مراتی یاد گرفتند؛ پس شاهنامه برای مراتیها به مراتی ترجمه شده همچنین به گجراتی، هندی و به اردو ترجمه شده است. نه تنها شاهنامه بلکه بعضی از کتابهای عطار و جامی به اردو ترجمه شده است. تمام کتابهای گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ به اردو ترجمه شده‌اند. دیوان بیدل و خسرو ترجمه شده‌اند. بعضی از غزلیات امیرخسرو خیلی تأثیرات زیادی دارد. چاپ کردن به اردو خیلی مشکل است. تنها انتخاب آثار بیدل و آثار خسرو به اردو ترجمه شده است.

حسین حیدریگی: برگردیم به این دو شاعر؛ جناب استاد اشاره کردید که دو تا شاعر قوی و زبردست در شبه‌قاره هستند که به مثابه شعرای بزرگ زبان فارسی در حوزه‌های دیگر مثلاً حوزه ایران فعلی. بین این دو تا شاعر اگر مقایسه کنیم کدام یک از این شعرا یعنی امیرخسرو و یا بیدل دهلوی در فرهنگ امروزی تأثیرگذار هستند؟
داکتر شریف حسین قاسمی: امیرخسرو. او مقابله نمی‌شود. بیدل را با امیرخسرو نمی‌شود مقایسه کرد. امیرخسرو شاعر عموم ماست. علتش این نیست که به فارسی شعر گفته او به هندی نیز شعر گفته بوده است. در دهات معمولی که ده بیست تا خانه دارد و اصلاً کسی با سواد نیست، کلام هندویی امیرخسرو آنجا خوانده می‌شود. در مراسم عروسی و در هنگام مختلف در پیشامدهای مختلف امیرخسرو در هر گوشه و کنار هند معروف است.

این را باید گفت که حتی آنانی که ادعا می‌کنند ما فارسی می‌دانیم و ما با شعر فارسی آشنا هستیم، فهمیدن بیدل کار آسان نیست. بیدل شاعر بسیار پیچیده‌ای است که هرکسی نمی‌تواند بفهمد و بین عموم مردم ممکن نیست محبوب باشد و خوانده شود. آنانی که با سواد هستند و با علوم مختلف آشنا هستند و با عرفان حقیقی آشنا هستند تنها آنها می‌توانند بیدل را بفهمند؛ پس این دو تا قابل مقایسه نیستند.
به نظرم یک شاعر باید اینقدر مشکل نباشد که بیدل است. او در واقع اوج سبک هندی است و بسیار پیچیده نیز است. ولی یک چیز زمانی که به اوج خود می‌رسد زوالش نیز شروع می‌شود. به نظرم وجود بیدل و آثارش یکی از زوال شعر فارسی است؛ زیرا پیچیدگی و نامفهومی که به وجود می‌آید ما نمی‌توانیم اینطور شعر بگوییم. البته در زندگی بیدل حقیقتاً شعر اردو شروع شد. بیدل به اردو هم تنها بعضی ابیات دارد؛ ولی غزلی ندارد. وی ده- دوازده- پانزده شعر گفته است؛ چون

ما حالا روزنامه به فارسی نداریم. مجله‌ها به فارسی چاپ می‌شوند. هر سال هزارها کتاب و پایان‌نامه‌های دانشجویی به فارسی نوشته می‌شوند و چاپ می‌شوند؛ ولی اجازه است شما به انگلیسی هم می‌توانید بنویسید. ما به دانشجویان می‌گوییم: خیر است شما به فارسی بنویسید و آنها به فارسی می‌نویسند. بعد آنها در بین خواننده‌های عام بین مردم ترجمه می‌شود یا اینکه به همان شکل خودش مطالعه می‌شود. تنها آنهایی که فارسی یاد گرفته‌اند و درس خوانده‌اند فارسی می‌دانند. عموم مردم فارسی نمی‌دانند؛ ولی روزنامه‌های اردو بسیار چاپ می‌شوند. آنجا تمام اصطلاحات فارسی به کار می‌روند. روزنامه و اخبار فارسی موجود است. روزنامه قوم آباد، روزنامه فارسی است. از طریق اردو، زبان فارسی آنجا زنده است.

می‌دید که زبان اردو مسلط می‌شود و می‌دید که همه شعرای زبان فارسی به اردو هم شعر می‌گویند.

حسین حیدریگی: جناب استاد در فضای آکادمیک دانشگاهها، دانشکده‌ها و در کالجها از لحاظ زیبایی‌شناسی زبان فارسی باز هم امیرخسرو پیشتر است نسبت به بیدل؟
استاد قاسمی: پیشتر است. من عرض کردم درس دادن مشکل است. تنها صاحبان ذوق عالی می‌توانند بیدل را بخوانند دانشجو نمی‌تواند. ما نمی‌توانیم دانشجو را یک متن یاد بدهیم که او فرار کند و هیچ نفهمد.

حسین حیدریگی: خیلی ممنون. از استادان ارجمند هریک داکتر شریف حسین قاسمی و داکتر علی کمیل قزلباش اینک وقت شریفشان را در اختیار ما قرار دادید صمیمانه تشکر می‌کنیم.